



نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

پیام از مردم

شماره ۲۰
تیر ماه ۱۳۶۲

نشریات

Iranische Bibliothek in Hannover

صدای پای عصیان

در چند هفته اخیر آن حرکات اعتراضی دستجمعی که از چند ماه پیش در این و آن شهرستان و به خصوص در شهر های جنگ زده میهن فاجعه زده ما، به طور پراکنده رخ می دادند، به صورت زنجیره ای از تظاهرات وسیع و بیپایانه، با مضامین کم و بیش مشابه، در ابعاد گسترده و کیفیت مبارزاتی و طاقتهای پایداری جدید و توانا، در خطه ای به وسعت تهران، آذربایجان، کردستان و خوزستان... تا شهر مهم و محوری افغانستان، بمنظور ظهور رسیده اند. همه جا مخالفت با جنگ و اعتراض شدید به وضع نابسامان آب و برق و گرانی و کمبود نان، مسائل مشترک و بافت اصلی مطالباتی تظاهرکنندگان را تشکیل می

تعلق عقلانی و حتی عاطفی دارند و در دفاع از آن استقامت میورزند.

پیام رجوی حاوی برخی انتقادات و انتسابات درست به منتقدان، مخالفان و دشمنان شورای ملی مقاومت است. لازم است که اینها را قیلاً تأیید کنیم: از تأیید آنچه او درباره ارائه دهندگان الترناتیوها فاشیستی، غیر دموکراتیک و سلطنت طلبانه به اشاره گفته است، یقیناً میتوان صرف نظر کرد، و آنرا جزء مسلمات شمرد. ولی آنجائی هم که او از مخالفان شورامی پرسد که چرا به تیز حمله خود را به مجاهدین و شورامی متوجه کرده اند، و از آنها میخواهد که بیشتر به مبارزه علیه رژیم خمینی بپردازند، و نه به تخطئه مجاهدین و شورامی، مسلم است که باید بر نقطه نظرا و صحنه گذاشت. اوج حق دارد به خوش باورانی پرخاش

بقیه در صفحه ۲

در باره پیام رجوی

مسعود رجوی در تاریخ ۳۰ خرداد ۶۲ بیامی به "مناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد" نوشته است که مانیر آنرا در شماره ۱۴۷ نشریه "مجاهد" به وقت مطالعه کردیم. پیام حاوی نکاتی بر اهمیت بحساس درباره شورای ملی مقاومت و مخالفان و منتقدان آن، از دیدگاه رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران است. البته رجوی در این پیام به مسائل دیگری هم پرداخته است - از جمله به قیام سی خرداد و جایگاه تاریخی آن - که موضوع بحث این نوشته ما نیستند. اما آنچه درباره شورای ملی مقاومت است، طبیعتاً برای ما که خود عضو شورامی هستیم و خود را در آن ذیعلاقه و مسئول میدانیم، جاذبه و اهمیت ویژه دارد، مخصوصاً اگر آن مطلب آن قدر بحساس و بر اهمیت باشد که در هر حال سسر صحبت را بهاز بکند و سخن گفتن را مقرون به صلاح. متأسفانه حرفهای ماهمه در تأیید آنچه رجوی در این پیام در ربط با شورای ملی مقاومت نوشته، نمیی تواند باشد، و ما برای بهبود حال شورامی و پیشرفت کار و رفع کمبودهایش ناچاریم هر جا نقصی در سلامت و یا مانعی برای پیشرفت دید پیچیده روش مناسب و وسیله منطبق گوشزد کنیم، و یا اگر لازم دیدیم که گفته ای را تأیید کنیم، این عمل را انجام دهیم، تا سهم خود را در اصلاح کار شورامی فروگذاشته باشیم. بنابراین حرفهای خود را به نام کسانی میزنیم که در شورامی عضو هستند، به وجود و بقا و ویس - روزی آن

در کردستان چه میگذرد

کزارنسی در شکل یک صاحبیه با کاک جلیل کادانسی
عضو کمیته مرکزی، دفتر سیاسی و مسئول امور اجتماعی حزب دموکرات کردستان

در ماه ژوئن (خرداد - تیر) امسال مهدی تهرانی و بهمن نیرومند، دو تن از اعضای شورای متحد چپ به دعوت حزب دموکرات کردستان سفری برای تجدید دیدارها و تعمیق آشنائیها و اطلاعاتشان به دیار طلیعه داران مبارزه برای دموکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان کردند. از سرزمین دل - آفران کرد آنها برای ما گزارشهایی به ارمغان آورده اند که به تدریج در پیام آزادی در اختیار خوانندگان عزیز میگذاریم.

توده دوگانه یا دوگانگی توده

قیام بهمن ماه ۵۷، قیام خلقهای ایران علیه استبداد بود، قیام علیه ظلم و ستم، بیدارگریه، سرکوبیه، انحصارطلبیه ها، تحمیلیها، تحقیرها، زورگوییها، وابستگیهای داخلی و خارجی... قیام برای آزادی، دموکراسی، خود مختاری

توده ها در تعیین سرنوشت خویش... و مردم کردستان هم با همین اهداف به پا خاستند و دوش به دوش هموطنان خود در سایر نقاط ایران در این مبارزه همگانی فعالانه شرکت نمودند. آنها طی سالهای طولانی از ابتدائی ترین حقوق محروم بودند، حتی حق صحبت، خواندن و نوشتن به زبان مادریشان را نداشتند و اکنون هم نند تمام خلقهای جهان آزادی می خواستند، امیسه داشتند بتوانند سرزمین زیبا و حاصلخیز خود را از یوغ حکومتهای جبار و استعماری ملی رها سازند، آنرا به میل و اراده خود بسازند، فرهنگ و زبان خود را تکامل

بقیه در صفحه ۵

را بسیار کلی بکار میبرند. در هر دو این اصطلاحات منظور کمیته وسیع افراد یک جامعه خاص منتهی لایه های بالائی و برگزیدگان جامعه است، دهه - های اخیر، اصطلاح توده و توده ها مختص ادبیات چپ بوده است. عموماً تحلیلگران و فعالان چپ از "توده" یا "توده مردم" برداشتی کلی داشته و تحت آن زحمتکشان به معنای عام کلمه را میفهمند. توده یا توده ها، کمیت وسیع کارگران، دهقانان، لایه های میانی فقیر و یا معیاری مجموعه افراد طبقات و قشرهای زیرین جامعه، مجموعه ستمکشاند. این برداشت بصورت مقوله ای در همه ابزارها و تحلیل های چپ سنتی بکار برده میشود. "توده" بدون تدقیق اجتماعی به مقوله ای مقدس بدل شده است که هر عنصر چپ و ترقیخواه باید مدافع آن باشد، به

بقیه در صفحه ۱۰

رژیم خمینی، رژیم سیاسی استثنائی و مدعی سازماندهی استثنائی، دولتی اسلامی است. این رژیم خود تبلور و تظاهر خارجی همان "دولت" دوران پهلوی نیست، حتی کمر به انهدام دستگاههای آن "دولت" بسته است. اما بحث درباره "دولت" و "دولت اسلامی" را باید در جای خود مطرح کرده و استثنائی بودن "دولت اسلامی" مورد نظر خمینی را در رابطه با دولتهای این جهانی و مدرن نشان داد. در این جامد نظر ما مشخص کردن مقوله "توده" است. توده شی که حامل رژیم سیاسی خمینی و براداری "دولت اسلامی" است.

در ادبیات سیاسی معمولاً اصطلاح "توده" و "مردم"

نظاره ها و گزاره ها از ایران

صفحه ۱۲

کمک مالی!

پیام آزادی برای ادامه انتشار نیازمند به کمک مالی است

در باره پیام رجوی

کند که میخواهند با روشهای مسالمت آمیز و صرفاً سیاسی، آنهم تنها از خارج از کشور رژیم کنونی را سرنگون کنند. این سؤال او کاملاً محقانه است که چرا آنهایی که از دو سال پیش در کنار، در مقابل و بدون شورا به دنبال ایجاد یک جبهه وسیع فراگیر هستند، هنوز "توفیقی بدست نیاورده اند". ما در این تشخیص نیز با رجوی همراهی هستیم که مخالفت با مجاهدین و با شورا اغلب "از ماهیت دست راستی و مواضع لیبرالی" مخالفان سرچشمه میگیرد بدون اینکه از این تذکر چشم بپوشید که در صف مخالفان و دشمنان شورانی وهای با اصطلاح چپ ولی در هر حال غیر دموکرات نیز گوش تا گوش ایستاده اند. در این تشخیص و نظایر آن، در این گونه سؤالاتها، ظن بردن ها و پرخاشها حق با رجوی است، و با باید تأیید کرد، اگرچه این را باید نسیز گفت که او مخالفان خود را چنان در هم ریخته، و ن خطاب ها را چنان به تساوی بین منتقدان، مخالفان و دشمنان شورا تقسیم کرده است که به ناچار با بیستی لزوم شرط تمیز و تفکیک را متذکر شد و زنها را در کسبه تر و خشک را با هم نمی سوزانند.

با این تذکرونها نمیتوانیم انگیزه اصلی خود را از وروده بحث در باره پیام رجوی بازگو کنیم. بگوئیم که از نظر ما مسافانه نقص هایی در پیام مشاهده می شود که بازگردنش برای دفاع از شورا و پیشرفت کار آن مصلحت آمیز است.

به نظر ما در پس انتقادات، جدلهای و پرخاشهای محقی که در پیام مشاهده میشود، گرایشهای نسابی مقبولی هم به چشم میخورد که در آنجا بصورتهای گوناگون جلوه گرفته اند. ۱- به صورت توجه نا کافی به نقد هایی که به حق بکارشورا وارد کرده اند و پاسخ خود را می جویند. ۲- به صورت شک بردن یکسره و تمام به انواع منتقدان و مخالفان ۳- به صورت عنایت ناکافی به نحوه های غیر مسلحانه مبارزه و کسانی که این روشها مبارزه میکنند، ۴- به صورت کم بهادادن به مبارزه و مبارزان خارج از کشور، ۵- به صورت مخدوش کردن مرزهای شورای ملی مقاومت، ۶- به صورت اتخاذ یک سیاست دفع به جای سیاست جذب. زیرا در باره هر یک از این موارد مختصراً توضیحی میدهم.

۱- در پاسخ انتقاداتی که به شورا میشود و اصرار بهای که در تذکروحتی بزرگ کسر دین کمبودهای آن میورزند، نمیتوان تنها به قبول کلی این کسبه کمبودهایی هست و تذکر این که کوشش هایی برای رفع آنها میشود، اکتفا کرد. باید فعالانه در بحثی که متأسفانه بدون حضور مسئولان شورا همه جاد باره کمبودها جاری است، شرکت داشت. به انتقاد کنندگان پاسخ مکفی داد. انتقادات او را مشخص کرد، و صمیمانه پذیرفت، و نشانه های تلاش برای رفع آنها را برای همه قابل مشاهده کرد. باید انتقادات نادرست را با منطق استدلال عقلانی و روش اقناع فاش کرد تا بیشتر از این طریق مغرض از منتقد و دلسوز از دشمن برای همگان قابل تمیز شود و نه از طریق پرخاش. این کار را مسئولان شورا تاکنون متأسفانه آنطور به آن حد که باید انجام نداده اند. حتی آنجا که شورا عملاً در جهت رفع کمبود های خود

قد مهای برداشته است، توضیح این اقدامها را وارد میدان بحث نکرده و به این امر مهم بیشتر بی اعتنا مانده اند.

گفتم در کارشورا کمبود هایی وجود دارد. ما خود اینها را نه تنها در جلسات شورا، بلکه در شماره های مختلف "پیام آزادی" (رجوع شود به شماره های ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹) بازگو کرده ایم. ولی البته نه از سبقت مسئولان شورا، یا رهبری وسیع ترین سازمان عضو آن، یعنی سازمان مجاهدین، بلکه از دیدگاه یک سازمان عضو یا یکی از اعضای سازمان خودمان: مایه کرات گفته ایم که چون بین ظرفیت زمانی شورا (۶ ماه) و طول زمانی که برای اجرای برخی از مقادیر برنامه اش لازم است، انطباقی نیست، و علاوه بر آن برخی از مواد برنامه آن از حدود فصل مشترک قابل قبول برای همه نیروهای دموکرات و استقلال طلب و جمهورخواه تجاوز میکند، با بیستی برنامه را در جهت رفع این نواقص اصلاح کرد. ما مکرراً اعلام کردیم که شورا با بیستی هم در برنامه و هم در مصوبات و اقدامات خود آما در گش را برای رعایت اصل دموکراتیک جدائی دولت از دین یا از هوسر ایدئولوژی دیگر صریحاً اعلام بکنند. ما همواره خواهان اصلاحات تشکیلاتی لازم در درون شورا بوده ایم. اینها خواسته های برخی دیگر از اعضای شورا نیز بوده اند. این خواست خود نشان وجود کمبود های مهم در کارشورای ملی مقاومت هستند. تذکر این کمبودها در این جا از جانب اعضاء شورا صورت گرفته است، اما تذکرات را دیگران هم میدهند.

دیگران نیز در خارج از شورا این کمبودها را می شناسند. و آنها را متذکر میشوند. سؤال ما این است که پس چرا مسئولان شورا آنها را مطرح نمی کنند؟ آنها چرا تنها به قبول این که برخی کمبودها وجود دارند، بسنده میکنند، و وارد بحث در باره این کمبودها نمی شوند.

۲- کمبود چون وجود دارد. دیدیم که حتی به نظر مسئول و دیگر اعضاء شورا هم وجود دارد. پس نمیتوان به هر کسی که کاستی ها را متذکر شد و به نقص ها انتقاد کرد، به دیده شک نگاه کرد. بدون شک خیلی کسان از موضع غرض، بدخواهی، دشمنی و یا ساده لوحی و نا آگاهی به شورا و سازمان مجاهدین ایراد میگیرند، ولی آیا واقعاً میتوان گفت که هر کس انتقاد کرد در صورتی که معیارهای ما درخور نبود متصف به یکی از این صفات است؟ آگاهانه و خیر- خواهانه انتقاد نمی کند، دست راستی، لیبرال، دمکرات ماب... است، یا "در پس داعیه های غلیظ به اصطلاح ملی گرایانه، دمکرات مایه و یا ترقیخواهانه" اش مشغول "انواع و اقسام فرصت طلبی های ضد مجاهد و ضد شورائی است" (صفحه ۶) وقتی ما اعلام میکنیم که "افراد و جریانات مختلف" با بیستی در صحنه مقاومت عملی بر ضد دشمن ضد بشری "شرکت داشته باشند" و "دست کم" بسده "تقویت مقاومت انقلابی" اشتغال بورزند و در میان احتمالاً متخلف برای جانشینی رژیم خمینی "آلترناتیو عملی و ممکن" مارا پذیرند، تا ما بتوانیم آنها را مثبت ارزیابی کنیم (صفحه ۶) و مثلاً به آنها حق انتقاد بدهیم، آیا در این صورت معیارها را بیش از اندازه تنگ نگرفته ایم، عملاً از آنها نخواسته ایم که یا با ما باشید و یا انتقاد نکنید؟ آیا درست است که

مجاهدین در راستای مقاومت شگرفشان "حق دموکراتیک" را داشته باشند که "خط مشی و برنامه و حتی دیدگاههای خود برای آینده را ارائه داده و برای بی شرم ناندن این مقاومت تاریخی ضرورتاً بسده جستجوی یک آلترناتیو عملی و متناسب... ببر دارند و آن را با مسئولان و اعضاء و اساسنامه و وظایف همیش به تمامی ایرانیان و جهانیان معرفی نموده و آنگاه از کلیه جریانات و شخصیت های مستقل و آزادخواه ایران دعوت کنند، تا چنانچه مایلند و به اصول برنامه و ضوابط شورا و دولت وقت، حداکثر به مدت شش ماه ملترزم هستند و اوطنایانه به آن بپیوندند...". (صفحه ۶) ولی دیگران این حق را نداشته باشند که به این برنامه و اشخاص... انتقاد کنند؟ در پیام سوطن حتی به انتقاد کنندگان موافق یا نیمه موافق به جای میرسد که از آنها مقلد ای خاص، به نام "دموکرات بینایی" ساخته می شود که دارای چنین سرنوشتی است: با دادن یک پوئن به شورا، "پوئنی دیگر به "ضد شورا" و یا "شبه آلترناتیوهای غیر دموکراتیک"، بر اساس چنین حرکت و چهره زمان و همچنین "فتارهای مادی دنیا فادی" "ابتداری می کند و سپس هر چه تند تر به جانیمنتهی الیه راست، یعنی قطب ضد دموکراتیک میل "می نماید". (صفحه ۲۳). آیا واقعاً میتوان از موضع مسئولان کسانیکه در نشریاتشان دست کم پوئنی هم به شورا میدهند، اینطور برخورد کرد و بسده جای مجال و پاسخ دادن به انتقاداتشان و کوشش برای جلوگیری از میل نمودن آنها به جانب دیگر، سقوط محتویشان به "آلترناتیوهای فاشیستی و غیر دموکراتیک" را این طور پیش بینی نمود؟

متأسفانه این بی اعتنا و غفلت از پاسخ دادن و کارا قناعی کردن به این جانبیز خاتمه نمی یابد. در انتهای پیام به سیاق جمع بندی، یکسره اعلام می شود: هر کسی که با ما نیست، اگر "ساده لوح"، "فرصت طلب"، "حریص و آزمند شخصی و گروهی" یا "زینت المجالس" نباشند، از یکی از این چند حال خارج نیست: ۱- میخواهد که شورا "شرایط کدائی یک قدرت بزرگ خارجی را بپذیرد". ۲- میخواهد "رهبری آلترناتیو را به بورژوازی لیبرال وابسته گرا" بدهد. ۳- به چنان نوعی از جمهوری تن میدهد که "حق دموکراتیک" فاشیسم سلطنت طلبانه را نیز پیشاپیش تضمین کرده باشد. ۴- میخواهد بسده خاطر "جذب شهرنشینان و طبقات متوسط الحال کشور فی المثل درآمد نفت کشور یا تجارت خارجی و یا اداره ارتش به طور ریست و تمام اعیار را اختیار چپا و لگران حرفه ای یا یادی مرتبط با اجنبی گذاشته شود. ۵- "طرح بالکانیزه کردن ایران را تحت عناوین با اصطلاح دموکراتیک و ترقیخواهانه" می پذیرد. و یا ۶- مبارزه انقلابی مسلحانه را ترک گفته و... سرانجام به سلطه رفرمیسم گردن می گذارد. بدون شک در میان مخالفان و دشمنان شورا شمار کسان و گروههایی که برای ایران چنین آرزو هایی دارند، کم نیست. این ها معمولاً از شورا و مجاهدین چنین گذشت هایی را طلب نمیکنند. آنها یکسره مخالف یا دشمن شورا هستند. میخواهند شورا نباشد، ولی آیا تمیز این کسان و گروهها از منتقدانی که میخواهند شورا یک سیاست موازنه

در باره پیام رجوی

منفی رایش بگیرد، شهرنشینان و طبقات متوسط الحال را نیز به خود جلب کند. مواد برنامه خود را با در نظر گرفتن فصول مشترک همه نیروهای ملی و دموکراتان طباق دهد، برای تعیین درجه جمهوریخواهی و دموکراسی طلبی دیگران معیارهای حد اکثر قائل نشود و به بهانه جلوگیری از بالکانیزه شدن ایران میل به سیاست تمرکز قدرت نکند، کار لازم نیست؟ آیا لازم نیست که شورای ملی مقاومت، اعضا و مسئولان آن، دست کم با هواداران چنین تغییراتی وارد بحث بشوند، به انتقادات و ایرادات آنها پاسخ کافی بدهند، و سعی در اقناع آنها بکنند؟ اینها شرط قرار داشتن در نقطه وصل و محور اتحاد تمامی مشتاقان راستین استقلال و آزادی ایران است.

اینها الزام "بیشتر شدن" و "تنها اکثرانیو" نیست. مگر میشود سازمانی محور، پیشتر از رناتویو سخنگوی نیازهای مرفقی همه مردم باشد، ولی به صحبت کردن با آنها، گزارش و توضیح دادن کار خود به آنها توجه کافی نکند و از قبول پیشنهادها و پاسخ انتقاداتشان غفلت بورزد؟

۳ - یکی از نتایج این برخورد غیر تفکیکی و خشکیانانه و یکی از عواقب این روش همه گسرو همه چیز با یک چوب راندن، توجه ناکافی به اشکال مبارزه غیر مسلحانه و محملات اجتماعی آنست که نه تنها در این پیام، بلکه در سایر اظهارات دوستان مجاهد نیز به چشم می خورد. این واقعیت که بخش مهمی از مخالفان مجاهدین و شورابرجیب نظر، همت و وقت خود اهل مبارزه مسلحانه نیستند، و یا به قول رجوی "ساده لوحانه چاره را در خلع سلاح مجاهدین و مقاومت مسلحانه می یابند و بر آنند تا با روش های اساسا سیاسی از همین خارج کشور کار خیمینی را یکسر بکنند" نباید در دوستان مجاهد گرا بیستی به سامحه در ارزش روش های غیر مسلحانه ایجاد کند. البته رجوی در همین پیام نیز آمادگی سازمان خود را برای استقبال بفایت از هر گونه حرکت، اعتصابی و اعتراضی در داخل کشور اعلام کرده است. عملا

نیز سازمان مجاهدین حتی در همین خارج از کشور کوشش های بسیاری در پیبرد کارهای افشاء گرانه از خود نشان داده است. با این همه روشن نیست که چرا به فعالیتهای غیر مسلحانه دیگران در پیام کم بها داده میشود. آیا ممکن است که همه هم کار مسلحانه و هم فعالیت غیر مسلحانه بکنند؟ آیا همه کسان و گروهایی که مطابق نظریه، استعداد و مایه خود فعالیت های غیر مسلحانه میکنند، حتما در زمره همان راحت طلبان و یا خوش باورانی هستند که می پندارند که تنها با این گونه روشهای مبارزه کار رژیم خیمینی را میتوان یکسر کرد؟ آیا این وظیفه شورا نیست که با ادغام همه روشهای مبارزه و همه نیروهای مبارزه همه جبهه های کوشش در داخل یک استراتژی فراگیر و سرتاسری بیشترین نیروهای موجود را تبدیل به ضربه ای پایا و سازبر رژیم خیمینی بکند؟ ۴ - وجه دیگری از این عنایت ناکافی به مبارزات غیر مسلحانه را میتوان در موضع برخاسته گرانه و در عین حال د و گانه ای مشاهده کرد که در پیام و در اظهارات برخی دیگر از نزدیکان به شورای ملی مقاومت و یا دیگر

اظهارات سازمان مجاهدین نسبت به مبارزان خارج از کشور و کار آنها منعکس میشود. در این رابطه ما تذکر چند نکته را لازم میدانیم:

اولا اکثریت کسانی که امروز در خارج از کشور به نحوی علیه رژیم کنونی مبارزه میکنند، به میل خود ترك وطن نکرده اند و پناهنده خارج نشده اند. خارج نشینان اغلب تبعیدی هستند. باید نگران باشیم که آنها را تبعید مضاعف نکنیم. این که آنها برخلاف سازمان مجاهدین در داخل تشکیلات ندارند، نباید دلیلی برای تحدید حقوق دموکراتیک آنها باشد. او یا آن گروه اگر رابطه ای سازمانی با ایران ندارد، به همین اندازه هم کم تر احیاناً در تعیین حوادث و مسیر فعل و انفعالات در داخل موثر خواهد شد. مزد آن کس یا آن سازمان که رابطه اش با داخل محکم است، هینقدر رس که درجه تأثیرش نیز زیاد تر می تواند بشود. اما این امتیاز نمی تواند سلب کننده حق دموکراتیک دیگری باشد که میخواهند و محققند که دست کم به اندازه یک فرد و یا یک گروه تبعیدی و پناهنده، یا مقیم خارج حرف خود را بزنند. سؤال خود را بکنند، و انتظار پاسخ داشته باشند. نه ثانيا سازمان مجاهدین و یا هواداران آن خوشبختی خود در بیرون از مرزهای ایران، به خصوص در اروپا غربی و امریکا مبارزات افشاء گرانه وسیعی را علیه رژیم خیمینی اجرا کرده است. صفحات زیادی از شماره های متعدد "نشریه انجمن های دانشجویان مسلمان"، "مجاهد" و نشریات خارجی زبان مجاهدین نشان نیروی عظیمی است که مجاهدین و انجمن های دانشجویی آنها صرف تبلیغ مواضع خود بین ساکنین کشورهای مختلف جهان میکنند. بنابراین همه شواهد دلیل بر آنست که مجاهدین خوشبختانه توجه کافی به کار در خارج دارند و وقت و نیروی زیادی نیز صرف فعالیت در این محیط میکنند برای کسی که ناظر این فعالیت عظیم در خارج از کشور است، آیا این سؤال طبیعی پیش نمی آید که چرا سازمان مجاهدین تنها برای بحث، همکاری و روشنگری در میان ایرانیان خارج از کشور و برای پاسخگویی به سوالات و انتقادات آنها وقت و نیروی کافی مصرف نمیکند؟

ثالثا - سازمان مجاهدین گویا به این نکته توجه نمیکند که درست به علت مبارزه بزرگش و روابط تشکیلاتی منظم و موثرش بیشتر در معرض توجه دیگران است (این توجه بر مبنی منطق جغرافیائی قابل تقسیم نیست). قاعده این می بود که سازمان مجاهدین این موقعیت ویژه را از امتیازات خود میدانست. قبول میکرد که پس بیشتر چشمها مراقب نظر و عمل آن سازمان هستند، از آن سازمان بیشترین سؤالها را میکنند و بیشترین انتظارات را از آن سازمان دارند. هنگامی که سازمانی به علت موقعیت ویژه اش، موثر بود، یعنی بیشتر در تعیین زندگی ایران امروز و فردا دخالت داشت دیگر نمیتواند عجب از آن داشته باشد که در معرض بازخواست قرار بگیرد، از آن سؤال نکنند که چگونه میخواهد در داخل سر نوشت جامعه بکند و آینده را چگونه میخواهد سامان بدهد. این سؤال را هم ایرانی به خارج افتاده نمیتواند بکند، و هم ایرانی هنوز در داخل، پناهنده گان شاید هم بیشتر به علت آنکه سیاسی ترزند، بچوب سیاست

را خورده ترند، به احتمال بیشتر تجربه مند تر و سرد و گرم سیاست را چشیده تر، که خود غلط پناهندگی شان هم شده است.

۵ - ماهواره در نوشته ها و اظهارات دیگر خود به لزوم جذب افراد و گروههای سیاسی متعایل به قشرهای متوسط اجتماعی به درون شورا تأکید کرده ایم. نوشته های ما شاهد آنند که مانسبت به علائق مادی، درجه رزمنده و میزان دموکراسی طلبی این قشرها و گروههای سیاسی متعایل به آنها شبه ای به خود راه نداده ایم (ر. ش. به پیام آزادی شماره ۱۴). اما ماهواره در عین حال بر این نکته نیز تأکید کرد که باید که اگر واقعاً خواهان یک نظام دموکراتیک راستین هستیم، اگر میخواهیم جامعه ای بسازیم که در آن شکل و نحوه حکومت بر مبنی رای آزاد و مساوی همه افراد جامعه تعیین بشود، و اگر واقعاً خواهان آنچنان حکومت دموکراتیکی هستیم که تضاد با انعکاس دموکراتیک ساختهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی امروز جامعه نداشته باشد، پس چاره ای جز این نداریم که قشرهای متوسط و پوروا و های لیبرال را به سبب کمیت، وزن و اهمیت که آنها در این ساختها دارند و به سبب آنکه کنار گذاشتنشان جز از طریق نفی دموکراسی ممکن نیست در درون محاسبات خود قرار دهیم و نیروی آنها را به درون جبهه متحد مردم علیه رژیم کنونی جذب کنیم. این که آنها "راست گرا"، "لیبرال"، "دموکرات ناپایدار" و "غیر انقلابی" هستند، در این برهه از تاریخ جامعه ما دلیل درستی طرد و قهر با این نیروها نیست. راست و ناپایداری و غیر انقلابی بودن آنها صفاتی نسبی هستند که تنها در مقایسه با امکانات تاریخی واقعی جامعه قابل ارزیابی میشوند. اگرچه آنها نسبت به امکانات فردای جامعه و در مقایسه با نیروهای سوسیالیست واقعا دموکرات و واقعا انقلابی (نه چپ های استبداد طلب) راست می باشند، ولی نسبت به رژیم خیمینی و امکانات امروزی جامعه ما مرفق و واقعا لیبرال اند.

با این همه این نکات در پیام انعکاس لازم را پیدا نمی کنند. برعکس، رجوی در این پیام برخوردی دفع کننده و بعضا انزواجویانه نسبت به این نیروها دارد. یک جا او لازم می بیند از هم اکنون برای "تکامل انقلاب" (انقلاب نوین کبیر ایران برای ریشه کن کردن همه انواع ارتجاع و استبداد و استعمار و بهره کشی و فرصت طلبی" صفحه ۳) بین "آزادیخواهی پایدار" و "انقلابی و اشکال صوری آزادی و آزادیخواهی ناپایدار و لیبرال مابانه" مرز بندی کند (صفحه ۲۳)، آنها را با آن لحن که گویا جامعه ما اکنون بر سر این دو راهی ایستاده است، و در جاهای دیگر لیبرال، بینا بینی و صوری بودن در آزادی و آزادیخواهی، غیر انقلابی و ناپایداری بودن و در ملی گرایی و جمهوریخواهی و ترقی خواهی متزلزل بودن آنچنان با صفات منفی دیگری آمیختن می یابند که دیگر جایی برای قبول این همه "لیبرال وابسته گرا"، "جمهوری خواه وابسته" و "دموکرات مآب" که "بارنگ امید ی با اصطلاح دموکراتیک"، به اصطلاح ملی گرا و مرفق خواهند، در هیچ جبهه جز در جبهه ارتجاع و امپریالیسم، باقی نمی ماند. بقیه در صفحه بعد

صدای پای عصیان

دهد و در همه جا توده های فقیر و محروم اند که به خیابان می ریزند و برغم عوام فریبی های خمینی و عملیه ظلم رژیم، ندای اعتراض و فریاد زجر دیده خود را بلند می کنند.

تهران و عصیان مردم محروم منطقه افسریه

ماههاست که مردم فقیر این منطقه شرق تهران به طور فردی یا چند نفره و گروهی - بیشتر در دسته های ۲۰-۳۰ نفره زنان با کودکان خردسال - به هر مشغول و مرجع و اداره هائی که ممکن است مراجعه کرده و با در دست داشتن اوراق و قبوض پرداخت شده پول آب، تقاضای رسیدگی به وضع آب منطقه مسکونی شان داشته اند. سه سال است که رژیم چهار و ششباری که روزگاری شعار آب و برق و گاز مجانی می داد، از ساکنان افسریه که یکسری از فقیرترین و محرومترین مناطق شلوغ تهران (جمعیت افسریه طبق اعتراض رژیم به ۱۲۰۰۰ نفر میرسد) درست به همان اندازه پول آب و برق میگیرد که از سایر شهروندان نیز دریافت می کند، ولی هنوز این جمعیت گیر نه از برق مرتبی برخوردارند و نه به شبکه آب لوله کشی شهر وصل شده اند. هر سال به مجرد آغاز فصل گرما بیماریهایی عفونی در تمام تهران، به خصوص در این منطقه پیدای می کند. امسال از اوائل اردیبهشت که هوا گرم شد، بناگهان بیماریهایی عفونی به طور بیسابقه ای در این منطقه شیوع یافت و هزاران نفر از اهالی، و به ویژه اطفال خردسال را بیمار نمود. رژیم بعد از مدتی ناچار شد به این واقعیت که اسهال عفونی به طرز وسیعی شیوع یافته اعتراض کند. ولی از ذکر منطقه اصلی این عارضه خطرناک خودداری نمود. از اوائل خرداد مرتباً گروههای کثیری از زنان خانواده های افسریه همراه با اطفال خردسال به صورت دسته جمعی به اداره آب مراجعه کرده و بارها با نشستن انواع عریضه به مقامات و مسئولین تقاضای رسیدگی سریع به وضع آبهای آلوده منطقه خود را طرح میکنند. لازم به تذکر است که آب این منطقه از جاهایی که آب آنها تصفیه نشده است به لوله های محله ای و از طریق لوله ها و شیرهای فشاری در اختیار اهالی قرار میگیرد. آب این جاها به انواع و اقسام آلودگیهای انگلی و میکربی دچار بوده و امسال شدیدتر از سالهای گذشته موجب بروز و شیوع بیماریهایی گوناگون انگلی و عفونی شده است. بالاخره دو هفته پیش صدها نفر زن و کودک در مینی بوسهای کرایه کرده بطرف اداره آب راه می افتند و توسط بلندگو در جلوی اداره آب مطالبات خود را به گوش مسئولین و مردم عابر میرسانند. هیچکس کوچکترین ترتیب اثری به خواسته های برجسته و اضطرابی محرومان نمی دهد و پاسداران فراخوانده شده به محل، آنها را مجبور به بازگشت می کنند. این وضع اضطرابی و خطرناک ادامه می یابد که از نیمه شب پنجم تیر آب افسریه و برق این منطقه بالکل قطع میشود. سه شبانه روز در این منطقه نه برق و نه آب وجود نداشته است و هزاران طفل خردسال مریض و شدیداً محتاج آب و مراقبت بهداشتی بودند. صبح روز هفتم تیر که بلندگوهای حکومت جبار خلیفه جباران آنها روز غری عموئی برای "۲۲ شهید کربلای" دفتر حزب جمهوری اسلامی اعلام کرده بود، هزاران هزار زن مصیبت زده و مادر زجر دیده اطفال بیمار و تشنه افسریه به خیابان می ریزند. اول اتیان افسریه را در مقطعی چند صد مری اشتغال میکنند و روی زمین دراز میکنند و به همنسبیه های عابر از این اتوبان وضع بی آبی و بیماری و... خود را توضیح میدهند و با

فریاد "ما آب میخواهیم"، "اطفال مریض ما آب می خواهند" عصیان افسریه آغاز میشود. ساعتی بعد آخوند های شیاد مساجد این منطقه به منظور موعظه مکرر منفرقات همیشه خود در باره جنگ و شیطان بزرگ و ضد انقلاب و... سر می رسند، ولی فریاد و زجه مادران زجر دیده بر سر آنها فرو می آید و شعار ها بالا میگیرد و جمعیت عاصی زیاد و زیاد تر میشود. مردم محروم و عصبانی رفته رفته حالت تهاجمی به خود میگیرند که آخوندک های رذل و محافظین اوایش آنها میدان را خالی میکنند و چندی بعد ماشین های کمپته های محل سر میروند. کوشش فریب دهنده آنها نیز به جایی نمیرسد، به خصوص که دیگر توده های عظیمی از مردان محله و روستائیان آنطرف اتیان هم به جمعیت عاصی پیوسته اند و حتی در میان این محرومین تعداد زیادی از پاسدارانی که خانواده هایشان ساکن این منطقه اند و در معرض مشکلات و کمبود های اساسی مرگه آور قرار گرفته اند، به چشم می خورند. پاسداران کمپته ها با اهالی همبستگی نشان میدهند و بعضاً به مجرد کوچکترین عمل خشونت آمیز مردم هجوم و کتک و... اهالی قرار میگیرند. حوالی ظهر و هوا گرم و لب ها تشنه و مردم به سختی عصبی که شعار "ما آب میخواهیم نه شهید" بالا میگیرد و دسته جمعی شعار میدهند: "نه شرقی، نه غربی، نه برقی نه آبی". دیگر دامنه جمعیت و شدت شعارها و حالت هم مردم آنچنان بیعی در دل کمپته چپ ها می اندازد که آنها نیز عقب می نشینند. ماشین های سرکوب "ثارالله" وارد گود میشوند و از همان ابتدا به مردم محروم هجوم می آورند. محرومین واکنش شدیدی نشان میدهند، با شعارهای یکپارچه به پاسداران حمله میروند و جدالی سخت در میگیرند. دهها ماشین مسلح "ثارالله" بایرجهی و قساوت به میان مردم محروم و مصیبت زده میروند و شروع میکنند به پرتاب گاز اشک آور و تیراندازی هوائی که مردم متقابلاً لاستیک آتش میزنند و با هجومهای جمعی سعی در حفظ افرادی می کنند که پاسداران جرات قصد دستگیری و بردن آنها را دارند. درگیری دهها هزار نفر مردم محروم و "مستضعف" با پاسداران تا اواخر شب طول میکشد. گشودن آتش به طرف تظاهر کنندگان و مجروح شدن تعداد کثیری از مردم، دستگیری جمع کثیری از فعالترین عناصر درگیر و بالاخره خستگی ناشی از تداوم طولانی درگیری و فرار رسیدن شب و اضطراب مسائل مبرم خانه و گشائنه مردم رفته رفته موجب افت درگیریها میشود. شاهدان و شرکت کنندگان در درگیری روز ۷ تیر می گویند تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب صبح ۸ تیر مردم هنوز در خیابانهای اصلی افسریه به تظاهرات و دادن شعار علیه رژیم و به خصوص "مرگ بر خمینی" ادامه میدهند. روز بعد همه تهران از واقعه عظیم مبارزاتی افسریه مطلع اند و خیزش عصیان آمیز فقر و محرومان افسریه دهن به دهن میگردد. مسئولان رژیم به دست و پا می افتند. هر جوری و وعده ترمیم مساله برق و آب از رادیو و تلویزیون پخش میشود و صاحب های مطبوعاتی روزهای بعد جعلی حکایت از عقب نشینی رژیم میکند. وزیر نیرو اعلام میکند که "حداکثر تا یکماه دیگر مساله آب افسریه حل خواهد شد" و "مردم می پرسند که اگر یکماه شدنی بود، پس چرا از ماه پیش آغاز نکردند. روز پنجشنبه بار دیگر خیابانهای افسریه شاهد تجمع صبحگاهی مردم و حمله بلافاصله پاسداران ثارالله و دستگیری مجدد عده کثیری میشوند. از بیمارستان ها گزارش میرسد که تعداد زیادی پاسدار سرکوبگر و نیز عده ای از مردم در افسریه کشته و عده بیشتری از دو طرف مجروح در بیمارستانها بستری اند. پائین شهر تهران به حرکت افتاده است.

تبریز و مساله کمبود نان

شهر تبریز در ماه اخیر چند بار شاهد تظاهرات اعتراض آمیز نسبت به کمبود نان و صف های طولانی جلوی نانواییها بوده است. طی این تظاهرات شعار مرگ بر خمینی داده می شود، ولی با ورود ماشین های ثارالله و حمله پاسداران، مردم متفرق می شوند. گفته میشود که تعداد زیادی دستگیر شده اند و رژیم به منظور تقویت نیروی سرکوب پاسداران، حدود ۱۲۰۰ پاسدار غیر بومی به آن شهر فرستاده است.

بقیه در صفحه ۹

در باره پیام رجوی

۶- يك وجه ديگر اين گرايش در پيام اصرار رجوي در اين نکته است كه ليبرالها و راست گيران بهتر آنكه آلترنايو خود را بسازند و به مانيزگاري نداشتند باشند. بگذريم ما آلترنايو خود را داشته باشيم آنها نيز آلترنايو خود را. در صفحه ۶ پيام مثلاً می خوانيم: "براستی چه مجاهدین وجه شورای ملی مقاومت حق دموکراتیک چه کسی را برای ارائه جانشین (الترنايو) مطلوبش از اسلبیکرد هاند؟" در صفحه ۲۲ این معنی در قالب این عبارات تکرار میشود: "شورای ملی مقاومت کسی را به قبول عضویت در شورای ایشتیائی از آن مجبور" نکرده است. در صفحه ۲۵ رجوی حتی قول میدهد که چنانچه "کلیه آقایان و جریانات خارج از کشور حزب پاسا زمان یا شورای آلترنايو مورد نظر خود را، و لو در خارج از کشور تشکیل دهند، به غایت استقبال" میکند، و به شرط این که هدف از تشکیل این آلترنايو "مبارزه با ارتجاع و نه مبارزه با انقلاب است" باشد. دموکراتیک باشد از هیچ کمکی روی گردان "خواهد شد. از سرزنش به جایی که در این گونه جملات و عبارات مستتر است، اگر بگذریم، این سوال باقی می ماند که اگر شورائنها آلترنايو دموکراتیک" و یا "تنها آلترنايو عملی و ممکن" است، و از این آقایان انتظار آن می رود که کاری نه در جهت "مبارزه با انقلاب و تنها آلترنايو دموکراتیک" بکنند، پس چرا نباید سعی در جذب آنها به درون این تنها آلترنايو بشود؟ مگر برای بسیج حداکثر نیروهای دموکرات و مترقی و هماهنگ ساختن مبارزه گروهها و عناصری که دست کم نسبت به رژیم خمینی راست گرا نیستند، چند آلترنايو میتوان ساخت، که تازه هر کدام دعوی تنها آلترنايو بودن را هم داشته باشند؟ آیا درایت انقلابی اکنون واقعا این حکمرا می کند که مسائل فرد را امروز طرح بکنیم؟ تضاد بین "دموکرات انقلابی" و "دموکرات ناپایداری" بین "دموکراسی صوری" و "دموکراسی انقلابی" را همین امروز در ردیف تضادهای اصلی قرار دهیم؟ آیا شرط این که در مقابل شورای آلترنايوهای دموکراتیک دیگر تشکیل نشود و شورای واقعا تنها آلترنايو دموکراتیک باشد ممکن باقی بماند، این نیست که مسئولان شوراست کم به سهم خود سیاست جذ بسازد نبال و سیاست دفع را به دیگران واگذار کنند؟ توصیه ما این است، بگذر از اگر ادغام همه نیروهای دموکرات و مترقی در داخل تنها آلترنايو ممکن نشد، به وضوح تمام برای همه روشن بشود که کوتاهی از شورا نیست و عیب در جای دیگری ریشه دارد.

در کردستان چه میگذرد

بخشد، آداب و رسوم، هنر و ادبیات ملی خود را زنده نگه دارند، در یک کلام انسان باشند و از ابتدائی ترین حقوق انسانی برخوردار.

آنها برخلاف ادعای حکومت آخوند ها و شایعه پراکسی های مرتجعینی که در زیر پوشش دفاع از تمامیت ارضی آرزوی برقراری حکومتی سرکوبگر گذشته را در دل می پروراند، تجزیه طلب نبودند، هرگز نمیخواستند از ایران و هموطنان ایرانی خود جدا شوند، زیرا خود را بسه درستی ایرانی تر از ساکنین دیگر نقاط ایران میدانند و از اینرو حق دخالت در سرنوشت خویش را نه فقط برای خود، بلکه برای تمام مردم ایران طلب می کردند و می کنند. آنها بر این واقعیت کاملاً آگاهند که نمیتوان در دریائی از ظلم و استبداد، جزیره خود مختار و دموکراتیک ایجاد کرد و شعار دموکراسی برای ایران - خود مختاری برای کردستان را نیز آگاهانه در سر لوحه مبارزات خویش درآوردند و به آن عیناً ایمان دارند.

به قول رفقای کرد آنها که میخواهند بر جنبش مقاومت کرد مهر تجزیه طلبی بزنند، در واقع خود تجزیه طلباند، زیرا عدا یا سهوا می خواهند لاف در دهان هم مردم این منطقه را از سایر مردم ایران جدا سازند و گرنه چه تفاوتی است میان مردم کردستان و آنها که در تهران و شیراز، در رشت و آبادان آزادی و شرکت در تعیین سرنوشت خویش را خواهند؟ چرا به اینها تجزیه طلب نمی گویند؟ دشمنان جنبش مقاومت کردستان در واقع دشمنان آزادی اند و اگر جنبش مشابهی در نقطه دیگری از

ایران سر بلند کند، به آنها خواهند تاخت و همگام با تمام رژیمهای ارتجاعی در سوز و گریه خواهند کوشید، چنانکه خمینی کرد.

رژیم خمینی در هیچ نقطه از ایران آزادی را تحمل نکرد و نمیکند، هزاران هزار جوان و پیر، زن و مرد را تنها به خاطر دفاع از آزادی تیرباران کرد و به جویه های دار آویخت، و در کردستان هم چنین کرد. چند ماه از جلوس ملایان بر اینکه قدرت نگه داشته بود که سردار لومینهای 'ان' شیطان جماران، در کردستان علیه آزادی و حقوق انسانی اعلام جهاد کرد، پاسداران و ارتشیان را به آنجا گسیل داد، روستائیان بی دفاع را قتل عام کردند، مزارع و خرمشها را سوزاند، آبادیها را به آتش کشید، انقلابیون را در ملاءعام تیرباران نمود، کردستان را محاصره اقتصادی کرد... و اینبار خلق کرد در مقابل این یورش وحشیانه و سرکوب ظالمانه همانا ایستاد، از حق خود دفاع کرد، پرچم آزادی و آزادیخواهی را زیر رگبار توپ و مسلسل و خمپاره برافراشته نگه داشت... اما در آغاز کم تجربه بود، سازماندهی و ابزار کافی برای مقاومت در دست نداشت، شیوه های نبرد را آنطور که باید و شاید تجربه نکرده بود... پس برخی از پایگاههای خود را از دست داد و در اینجا و آنجا ناگزیر به عقب نشینی شد.

و اکنون بیش از چهار سال از آغاز آن فاجعه و این مقاومت می گذرد، چهار سال نبرد شبانه روزی، چهار سال مقاومت در مرز مرگ و زندگی، چهار سال حماسه نبرد یک خلق قهرمان... و این نبرد انسانهای ویژه ای ساخته است، انسانهای آگاه، مبارز و فداکار و جنبش کردستان از این نبرد آبدیده بیرون آمده است.

اکنون در کردستان وجود دارد: کردستان اشغال شده و کردستان آزاد.

در کردستان اشغال شده، که عمدتاً شهرهای کردستان را شامل می شود، رژیم در انزوای محض به سر می برد و مردم یکپارچه از جنبش مقاومت حمایت میکنند. این ادعا نیست واقعیتی است حتی برای دشمنان جنبش انکار ناپذیر. آخرین نمونه این پشتیبانی استقبالی بود که مردم از دعوت مشترک حزب دموکرات و کومه له برای اعتراض به اعدام ۵۹ نفر در مهاباد کردند. در روز موعود شهرهای سرنا سر کردستان بلا استثنا در اعتصاب به سر می بردند و حتی حملات و تهدیدات سپاه پاسداران و سرسپردگان رژیم هم نتوانست آنان را به شکستن اعتصاب عمومی وادارند. پیر واضح است که جنبشی که از چنان پایه توده ای برخوردار است، شکست ناپذیر است.

اما در کردستان دیگر، در آسوی نهر خونی که رژیم خمینی در میان مردم کرد و سایر ملیتهای ایران ایجاد کرده، در پشت جبهه ها، یعنی در کردستان آزاد، جبهه نوینی پی ریزی شده است، جامعه ای نمونه، نوزادی از انقلاب و مقاومت.

آنچه جنبش مقاومت کردستان را از بسیاری جنبشهای مشابه متمایز میسازد، اینست که این جنبش تنها جنبش نفی، جنبش تخریب و انهدام دستگاه استبداد و ابزار اعمال قدرت آن نیست، جنبشی سازنده و پی ریزنده جامعه ای نوین نیز هست، جنبشی است نه برای شهادت و جانبازی، بلکه برای زیستن و بهتر زیستن، جنبشی است برای زندگی و از اینروست که در پشت جبهه های نبرد به جای عزاداری، زاری و شیون و شهید پرستی، زندگی بسا تمام زیبا و تابش در جوش و فغان است.

و زهی تاسف که آنها که مستقیماً در این جنبش عظیم توده ای شرکت ندارند، از آنچه در طی چهار سال اخیر و شاید هم کمتر در این منطقه از میهنان بنا شده است بی خبرند. من اعتراف میکنم که با وجود علاقه فراوان به سرنوشت این جنبش مقاومت و تعقیب دائمی اخبار آن، هرگز تصور نمیکردم که در فاصله آخرین دیدارم از کردستان در دو سال و نیم پیش تا ماه گذشته که مجدداً موفق به بازدید از این منطقه شدم، این جنبش تا این حد رشد کرده باشد. البته تعریفهای زیادی شنیده بودم، ولی شنیدن کی بود مانند دیدن. شاید در اینجا هم تواضع مسردم کردستان مانع از تبلیغات لازم در این زمینه شده باشد، در مطبوعات اپوزیسیون مرقی نیز بیشتر سخن از درگیریها و حماسه آفرینی های پیشمرگان است، که البته در این مورد هم هرچه گفته اند کم گفته اند. ولی آنچه برای من بیش از همه تعجب آور بود، موفقیتهایی است که این جنبش در عین پیشبرد نبرد قهرمانانه، به ویژه در زمینه های اجتماعی کسب کرده است و من از ابعاد آن کاملاً بی اطلاع بودم و فکر نمیکنم من استثناء باشم. بدون شک اکثریت مردم ایران، حتی دست اندرکاران در سیاست و مبارزه نیز چه در داخل و چه خارج از کشور آنطور که باید و شاید این جنبش و دست آوردهای آنرا نمی شناسند و شاید اگر این کمبود و فقدان اطلاعات وجود نداشت بسیاری از پیشنهادها و قضاوتها که به خصوص از جانب روشنفکران ما ابراز میشود از بین میرفت و برخی از تخصصین و کارشناسان و فعالین سیاسی، به ویژه آنها که در خارج از کشور

از زندگی در مهاجرت به ستوه آمده، سرخورده و نا امید شده اند، به کمک این جنبش می شناختند و برای حمایت از آن تلاش می کردند و شاید آگاهی به شرایط این منطقه موجب میشد که از میان هزاران پزشک ایرانی، به جای سه پزشک که اکنون در مناطق آزاد شده خدمت میکنند،

تعداد بیشتری به کمک این خلق ستم دیده و زحمتکش کمر همت میبستند.

و شاید همه نمیدانند که جنبش مقاومت کردستان در پیش مرگ و اسلحه در مقابل پارسداری و ارتش و بسیجی خلاصه نمیشود، شاید خیلی ها اطلاع ندارند که کردستان آزاد شده به جامعه ای تبدیل شده است که در آن روابط دموکراتیک به صورت بنیادین در حال شکل گرفتن است و تا آنجا که شرایط اجازه میدهد، حکومت مردم بر مردم تحقق یافته. تشکیل شوراهای مستقل که با رای آزاد مردم انتخاب شده اند در بیش از هزار روستا، آنها هم در زیر آتش مداوم دشمن دست آوردهای بزرگی است، نمونه ای است برای جامعه آتی ایران.

باید این کمبود و فقدان اطلاعات را از بین برد. ما به سهم خود در این جهت کوشیدیم و خواهیم کوشید. به همین منظور با مسئولین سیاسی، مسئولین شوراها، بیمه رستانها، زندانها و نیز با پیشمرگان مبارز، مردم عادی و حتی زندانیان به گفتگو نشستیم که متن این گفتگو هارا به انضمام اطلاعات و آمار جمع آوری شده در این شماره و شماره های آینده پیام آزادی در اختیار خوانندگان گرامی قرار خواهیم داد. بدیهی است که در این صاحبها سعی کردیم نه تنها دست آوردها، بلکه کمبودها و نقائص جنبش مقاومت کردستان را نیز مشخص نمائیم. باشد که از اینطریق سهم کوچکی در شناساندن واقعیات این جنبش عظیم واصل ادا کرده باشیم.

بهمن نیرومند

تیرماه ۱۳۶۲

+ + + +

صاحبیه با کاک جلیل گادانی

عضو کمیته مرکزی، دفتر سیاسی و مسئول امور اجتماعی حزب دموکرات کردستان ایستار

آقای گادانی، از اینکه علیرغم شرایط دشوار و مسئولیت بزرگی که بر عهده شماست، چند ساعتی از وقت گرانبهایتان را در اختیار ما می گذارید، صمیمانه تشکر میکنم. شما مسئول کل امور اجتماعی حزب دموکرات کردستان ایران هستید.

بله ما برای اداره اموری که حزب در قبال آنها احساس مسئولیت میکند، در جنب دفتر سیاسی کمیسیون هائی تشکیل داده ایم که یکی از آنها کمیسیون امور اجتماعی است. این کمیسیون مجموعه فعالیتهای اجتماعی حزب را زیر نظر دارد و امور مربوط به این بخش را طبق ضوابط و روابطی که قیلتعین شده است، اداره میکند.

خ- امور اجتماعی مشخصاً چه بخشهایی را شامل میشود؟

ب- کمیسیون امور اجتماعی در حال حاضر شامل هفت بخش است که عبارتند از: بخش اصلاحات ارضی و کلیه امور مربوط به کشاورزی و داداری، آموزش و پرورش، شوراهای روستائی، بخش قضائی، راه و ترابری، بخش مربوط به امور شهدا و زندانها. هر یک از این بخشها طبق ضوابط و مقررات ویژه ای که از قبل تدوین شده و به تصویب حزب رسیده اند، اداره می شوند. کوشش ما این بوده است که طرحهای ما تا حد ممکن با موقعیت امروزی در کردستان جوانان و در حال انقلاب در تطابق باشد. در عین حال سعی کرده ایم واقع بین باشیم و نگذاریم منطق علمی دستخوش احساسات لحظه ای گردد.

بقیه در صفحه بعد

در کردستان چه میگذرد

× قبل از اینکه به تک تک بخشها، وظایف و محتوی آنها بپردازیم، میخواستیم خواهش کنیم، توضیحاتی در باره چگونگی تشکیلات و سازماندهی این بخشها بدهید. شما مسئول کل امور اجتماعی هستید، آیا هر یک از بخشهای کمیسیون مسئول جداگانه ای دارد یا اینکه تمام آنها مستقیماً زیر نظر خود شما کار میکنند؟

× شما میدانید که در زمان شاه مسئولیتهای اداری، به ویژه بخشهایی که مربوط به امور اجتماعی و اداری بود، بدون استثناء در دست افراد غیر بومی قرار داشت. بنابراین ما در آغاز کار با کمبود افراد متخصص و مجرب مواجه بودیم و گرچه در این مدت کوتاه تجربیات زیادی کسب کرده ایم ولی هنوز هم این کمبود به چشم می خورد. بنابراین طبیعتاً

است که نتوانیم امور مربوطه را به شیوه ایده آل و آنطور که آرزو میکنیم، سازماندهی و اداره کنیم ولی به هر حال تلاش خود را میکنیم و سعی داریم تا آنجا که به توان و کوشش ما بستگی دارد، کارها را به نفع مردم انجام دهیم. کمیسیون امور اجتماعی از هفت عضو و یک مسئول تشکیل شده است که هر یک از این اعضا مسئول یکی از بخشهای هفتگانه است.

هر یک از بخشها، مثلاً بخش امور بهداشتی و درمانی و یا قضائی و غیره برای خود افراد ذیصلاحی را جهت همکاری با بخش مربوطه به کمیسیون معرفی میکنند و کمیسیون پس از تحقیقات لازم در مورد سابقه این افراد، آنها را به عنوان همکاری پذیرد. ما در مجموع تا کنون توانسته ایم برای هر یک از بخشها سیستم کم و بیش مناسبی پیدا کنیم، به این دلیل از بازنده کارمان چندان ناراضی نیستیم. البته باید

اشاره کنیم که ما فی البداهه با انجام اینگونه کارها مواجه نشدیم. از یزد و شروع انقلاب، یعنی از بهمن ۵۷ به بعد خصوصاً حزب دموکرات کردستان ایران با احساس مسئولیتی که در قبال مردم می کرد، در صدد برآمد که از طریق ایجاد شوراهای مردمی در شهرها و روستاها، مردم را در اداره امور خویش سهیم کند. تا دو سال پیش، یعنی تا کنگره

پنجم حزب دموکرات این ساله، گرچه کم و بیش راه افتاده بود، ولی هنوز سازمان یافته نبود و این یکی از مسائلی بود که در کنگره مطرح شد. سرانجام در همین کنگره طرح تشکیل کمیسیون امور اجتماعی به تصویب رسید و از آنزمان تا کنون من به عنوان مسئول این کمیسیون انجام وظیفه میکنم.

خوشبختانه در همین مدت کوتاه کارها رو به برطرف شدن با توجه به اوضاع و احوال خوب پیش رفته است. در زمینه درمانی، گرچه هنوز نیاز مبرمی به دارو، دکتر و پرسنل پزشکی و درمانی داریم و متأسفانه تنها ککی که تا کنون در این زمینه دریافت داشته ایم از طرف سازمان "آمی" (AMI) بوده که در تاسیس و بیمارستان به ما واقعا کمکهای زیادی قبلی کرده است. مع الوصف در این زمینه از طریق

آموزش و پرورش افراد مناسب جهت انجام فعالیتهای پزشکی، پزشکیاری، ایجاد بیمارستانها و نگهداری آنها، کمک رسانی به جبهه ها و پشت جبهه و نیز ایجاد پانزده یا شانزده درمانگاه گاهای موثری برداشته ایم.

× اجازه بدهید، قبل از بررسی تک تک بخشها، یک سؤال دیگر در زمینه سازماندهی، یعنی به طور مشخص چگونگی انتخاب مسئولین بخشها طرح کنیم. این مسئولین و همچنین خود شما چگونه انتخاب شده اید؟

× همانطور که قبلاً توضیح دادم این کمیسیون مستقیماً زیر نظر حزب اداره میشود و متعلق به حزب، یعنی بخشی از حزب است. بنابراین طبیعی است که در انتخاب مسئولین

کمال دقت را به کار می بریم، سعی میکنیم افرادی قابل اعتماد، صادق و مومن به انقلاب را انتخاب کنیم. تشکیلات حزبی ما به اینصورت است که هر یک از اعضای دفتر سیاسی به عنوان مسئول یکی از کمیسیونهای حزبی انتخاب میشود. منم از طرف دفتر سیاسی جهت اداره کمیسیون امور اجتماعی انتخاب شدم. در این رابطه به من مأموریت داده شد که طرحهایی را که تا آنزمان به صورت ناقص تهیه شده بود، تکمیل کنم و آنها را جهت بررسی و تصویب نهائی در اختیار دفتر سیاسی قرار دهم. توضیح بدهم که مسأله اصولاً مسائل را در قالب طرح مطرح میکنیم، زیرا معتقدیم که برای انجام این امور باید رفته رفته تجربه کسب کرد، اگر دیدیم طرحهای ما در مواردی با خواست مردم، سیاستها، خصوصیات، آداب و رسوم، سنتها و تعالیم آنها اصطکاک پیدا میکند، اصلاحات میکنیم. انتخاب اعضای کمیسیون باید با موافقت دفتر سیاسی باشد، یعنی مسئول کمیسیون افراد ذیصلاح را برای عضویت در کمیسیون به دفتر سیاسی پیشنهاد میکند و پس از موافقت دفتر سیاسی آنها رسماً به عضویت کمیسیون در می آیند. اکنون حدود یکسال است که کار کمیسیون امور اجتماعی به طور کاملاً سیستماتیک آغاز گردیده و در این مدت کوتاه پیشرفتهای چشمگیری نموده است.

امور درمانی و بهداشتی

× حال بپردازیم به تک تک بخشهای کمیسیون امور اجتماعی. شما قبلاً به بخش امور بهداشتی و درمانی اشاره کردید. هم اکنون وضع این بخش چگونه است و تا کنون چه فعالیتهایی انجام داده است؟

× همانطور که گفتم، با توجه به امکاناتی که در اختیار ماست و شرایطی که در آن به سر می بریم، شاید آنچه تا کنون انجام گرفته است برای کسی که این شرایط را نمی شناسد، چندان هم چشمگیر نباشد. ولی همین موفقیتها را هم با زحمات طاقت فرسا و شبانه روزی بدست آورده ایم. شما باید در نظر داشته باشید که ما با چند دکتر ...

× ایرانی یا خارجی؟

× اکثر خارجی ... تمام کار درمانی را، آنها هم در

شرایط جنگ به هر ترتیب انجام داده ایم. ما در حال حاضر در سراسر مناطق آزاد شده کردستان سه پزشک ایرانی داریم که با ما همکاری میکنند. (در آماري که اواخر سال قبل منتشر کردیم، صرفاً از يك پزشک ایرانی نام برده شده، دو پزشک دیگر بعد از انتشار این آمار شروع به کار کردند). یکی از این پزشکان جراح است و دو نفر دیگر پزشک عمومی هستند. در کنار اینها تقریباً به طور مداوم يك اکوپ پزشکی از طرف سازمان آمی به کردستان آمده است. در حال حاضر دو بیمارستان دایر

کرده ایم که هر دو کم و بیش با وسایل جراحی، رادیو لوژی و رادیوسکپی مجهز هستند. در این بیمارستانها که در دو نقطه مختلف مناطق آزاد شده هستند، نه تنها پزشکان و کادرها و اعضای حزب، بلکه بین اینها مردم عادی معالجه میشوند. در کنار این بیمارستانها حدود شانزده درمانگاه دایر شده است که در بعضی از آنها پزشک، یعنی پزشک عمومی کار میکند و در بعضی دیگر پزشکهایائی کم و بیش مجرب که در همینجا تعلیم یافته اند.

× این درمانگاهها سیار هستند یا جای ثابت دارند؟

× بستگی به شرایط دارد، گاهی يك درمانگاه برای مدت یکی دو سال ثابت میماند، و گاهی باید در فواصل کوتاه به محل دیگری انتقال داده شود. تا زمانی که منطقه مربوطه مورد تهاجم دشمن قرار نگیرد، جای درمانگاه را تغییر نمیدهیم. البته هنگام حمله دشمن، بیمارستان یا درمانگاه اولین چیزی است که به مناطق امن انتقال داده میشود. نمیتوان انتظار داشت، در شرایطی که خود شما از نزد يك ناظرش هستید، یعنی شرایط جنگی، در مانگاهی بتواند در محلی ثابت بماند. ما در سال گذشته هر دو بیمارستان را با تمام تجهیزات، بیمارستان و پرسنل بیمارستان، سه بار جا به جا کردیم و همین اواخر نیز ناچار شدیم محل یکی از بیمارستانها را تغییر دهیم. البته این نقل و انتقال هر بار با مشکلات زیادی مواجه است. امکانات ما چه از نظر تجهیزات، و چه از نظر تهیه ساختمان و غیره بسیار محدود است، به خصوص زمانی که راههای اصلی بسته باشند و ما ناچار باشیم از راههای فرعی استفاده کنیم. شما میدانید که نقل و انتقال بیماران که تازه جراحی شده اند و در شرایط بد و بحرانی به سر میبرند، حتی در وضع عادی هم کار ساده ای نیست. چه رسد در زیر توپ و خمپاره و در کوه و کشت. ولسی از

آنجا که پرسنل بیمارستانها و درمانگاههای ما با ایمان کافی کار میکنند و از طرف دیگر تجربه زیادی کسب کرده و با شرایط خو گرفته اند، تا به حال توانسته ایم بر مشکلات چیره شویم و باید گفت که خوشبختانه تا کنون هیچگونه تلفاتی نداشته ایم و هیچیک از درمانگاه و بیمارستانهای ما مستقیماً مورد یورش رژیم قرار نگرفته اند. البته نه به این علت که رژیم شرایط جنگ را رعایت میکند و از حمله به بیمارستانها خودداری مینماید. خیر این رژیم این چیزها سرش نمیشود و اصولاً جان انسانها برایش بی ارزش است. علت این است که پیشمرگان و کادرهای حزبی ما همواره هشدار داده اند، به طوری که ما تا به حال توانسته ایم مدتها قبل از اینکه مستقیماً خطری متوجه بیمارستانها شود، آنها را به محل امنی انتقال دهیم.

× شما به تعداد پزشکان اشاره کردید و من واقعا تعجب میکنم که تعداد پزشکان ایرانی تا این حد کم است، حتی از پزشکان خارجی کمتر! اصولاً با توجه به میزان جمعیت مناطق آزاد شده، این تعداد پزشک هرگز نمی تواند پاسخگوی نیازهای مردم باشد. خاصه اینکه نه تنها پیشمرگان بلکه عملاً تمام مردم به نوعی در جنگ به سر می برند و ما به کرات دیده ایم که واحدهای سرکوبگر رژیم، از آنجا که توان انهدام پیشمرگان را ندارند، برای انتقامجویی به مردم بیکانه روستاها هجوم آورده و آنها را به توپ و خمپاره می بندند و در نتیجه تعدادی کشته و تعداد زیادی هم مجروح میشوند. بنابراین نیاز کردستان به پزشک به مراتب بیش از حد معمولی است، در حالیکه این تعداد پزشک برای شرایط عادی هم به هیچوجه کافی نیست. به نظر شما چسرا از میان هزاران پزشک ایرانی که در خارج از کشور به سر می برند، لااقل عده ای به این فکر نمی افتند که به هموطنان خود در کردستان کمک کنند؟

× البته ما این واقعیت را همواره به صورت گلايه مطرح کرده ایم و حتی در گزارشی که از طرف کمیسیون امور اجتماعی منتشر گردیده است من شخصا از پزشکان ایرانی، خصوصاً پزشکان کرد گله کرده ام. متأسفانه این پزشکان خودشان را در این حرکت عظیم خلق ما سهیم نمیدانند. علتش شاید از یکطرف راحت طلبی آنها و از طرف دیگر فشار و خفقان فوق العاده ای باشد که از طرف دستگاه متوجه روشنفکران

در کردستان چه میگذرد

و به ویژه پزشکان در ایران شده است. بسیاری از پزشکان شهرهای کردستان را ترک کرده اند و هم اکنون ما حتی در شهرها هم که ظاهراً در دست رژیم اند، با کمبود شدید پزشک مواجه هستیم. طبیعی است، در این شرایط اگر کسی دارای خصوصیات انقلابی نباشد و نخواهد یا نتواند در راه نیل به آزادی و استقلال میهن خود و هماهنگی با خلق خود تحمل زبان و ضرر و کمبود آسایش فردی بشود نمی تواند در جرگه این مردم زحمتکش و در خدمت آنها قرار گیرد. ما حق داریم از طرف حزب دموکرات و کمیسون امور اجتماعی از پزشکان ایرانی کله مند باشیم و بار دیگر اعلام میکنیم به هر نوع کمک دارویی و پزشکی محتاجیم. البته امید داریم بتوانیم رفته رفته کمبودها را تا حد ممکن تقلیل دهیم، ولی پر واضح است که تلاش ما به تنهایی کافی نیست و ما به کمک افراد و سازمانهای دوست نیازمندیم.

× به هر حال این باعث شرمندگی است که پزشکان خارجی حاضر به تحمل شرایط جنگ و خطرات ناشی از آن نیستند. در حالیکه پزشکان ایرانی از زیر آن شانه خالی می کنند. من فکر میکنم شاید یکی از علل این وضع عدم آگاهی این پزشکان از شرایط حاکم در کردستان باشد. زیرا تا آنجا که من مشاهده کرده ام، در عین مخاطراتی که متوجه مردم اینجاست، حزب دموکرات واقعا نهایت کوشش را برای حفظ امنیت پزشکان و بیماران می نماید، به طوری که این پزشکان به هیچ وجه مستقیماً در معرض خطر قرار ندارند. از نظر شرایط زندگی هم حزب تا حد ممکن رفاه پرسنل پزشکی را فراهم آورده است. البته اینجا سوئیس یا کالیفرنیا نیست، ولی وضع طوری نیست که حتی برای افرادی که به زندگی مرفه عادت کرده اند، غیر قابل تحمل باشد، آنهم برای چند ماه. بنابراین به نظر من اگر اطلاعات لازم در اختیار پزشکان قرار گیرد، شاید عسدهای حاضر شوند، لااقل برای مدت دوسه ماه در سال وقت خود را در اختیار این مردم زحمتکش و مبارز بگذارند. در مورد ارسال دارو، تا آنجا که من اطلاع دارم مقدار نسبتاً زیادی دارو توسط سازمانها و افراد در خارج از کشور جمع آوری و به کردستان ارسال شده است، ولی شما توضیح دهید که از این نظر نیز هنوز در مضیقه هستید. چاره چیست و به نظر شما چه میتوان کرد؟

× ما حداقل داروهای لازم را به هر شکل و با هر زحمتی شده از داخل شهرهای کردستان تهیه میکنیم و مردم هم در این مورد از هیچ کمکی دریغ نمی کنند. ولی شما میدانید که نیاز ما به مراتب بیش از اینهاست. ما انتظار داریم که شما رفقا هم به نوبه خود برای جلب توجه مردم و سازمانهای سیاسی و انسانی دوست در این زمینه به ما کمک کنید و شرایط کردستان ما را در افکار عمومی منعکس نمائید. شاید بشود پزشکان ایرانی را که در مهاجرت به سر می برند آگاه ساخت و آنها را قانع کرد که به هموطنانشان کمک کنند و البته اگر پزشکان خارجی هم بخواهند به کردستان بیایند ما سپاسگزار خواهیم شد و با آغوش باز از آنها استقبال میکنیم و تا حد ممکن کوشش میکنیم شرایطی فراهم کنیم که آنها چه از نظر ایمنی و چه از نظر نیازهای زندگی روزمره مشکلی نداشته باشند. در مورد دارو هم باید جمع آوری دارو وسیعتر از گذشته ادامه یابد، البته داروهایی که واقعا مورد نیاز ماست، زیرا متأسفانه بعضی از اوقات داروهایی به دست ما می رسد که برای ما قابل استفاده نیست.

× در مورد امور درمانی مطلب دیگری هست که ناگفته نمانده باشد؟

× مطلب مهم دیگری در این زمینه به نظرم نمی رسد جز اینکه بار دیگر خواهش کنم، به این امر حیاتی که نقش مهمی در نهضت ما دارد توجه خاص داشته باشید و سعی کنید تا حد ممکن در این زمینه به ما کمک کنید.

آموزش و پرورش

× پس اجازه بفرمائید به بخش دیگر، یعنی آموزش و پرورش بپردازیم. در این زمینه چه طرحهایی موجود است و چه کارهایی تا کنون انجام گرفته؟

× اکنون دوسال است که ما در این زمینه به طور منظم و سیستماتیک فعالیت میکنیم. در ابتدا بخش آموزش و پرورش را با شرکت دبیران مجرب و استادان با سابقه فرهنگی که دست اندر کار امور حزبی و جریانات نهضت نیز بودند تشکیل دادیم. آنها با تمام امکانات خود طبق طرح خاصی که قبلاً تهیه و تدوین شده بود، مدارس را در سطح ابتدائی در بسیاری از نقاط کردستان آزاد دایر کردند و علیرغم اینکه در سال جاری یا به عبارت دیگر در سال تحصیلی ۶۲-۶۱ تنها جماعت رزم به مناطق مختلف کردستان بسیار شدید و غیر قابل مقایسه با سالهای قبل بود، مدارس کار خود را ادامه داده و توانستند سال تحصیلی را با موفقیت به پایان برسانند. البته ما با توجه به این فشارهای فوق العاده ناچار شدیم دوره سال تحصیلی را به شش ماه تقلیل دهیم. مع الوصف تلاشهای سابقه معلمین که اکثراً از اعضای حزب هستند و قبلاً هم به کار تدریس اشتغال داشتند و نیز پیگیری خود دانش آموزان موجب شد که بتوانیم در همین مدت دروس لازم را به اتمام برسانیم. در همین سال تحصیلی بیش از هشت هزار دانش آموز زیر نظر ۲۰۰ معلم در مناطق آزاد شده کردستان تعلیم دیدند.

× در چند مدرسه؟

× در ۲۱۰ مدرسه. البته بیلا نی که در گزارش ما منعکس شده، بیان سال گذشته است. بیان امسال را هنوز نتوانسته ایم منتشر کنیم. از کارهای دیگر بخش آموزش و پرورش که خود دارای اهمیت ویژه ای است و تهیه کتاب به زبان کردی است، ام از تألیف و ترجمه و از همه مهتر تهیه و چاپ کتاب اول دبستان است که اکنون در اختیار دانش آموزان قرار دارد. کتابهای ریاضی و علوم کلاس اول و همچنین کتابهای قرائت، علوم و ریاضی کلاس دوم نیز از طرف مسئولین این بخش تدوین شده و آماده چاپ است. ولی همانطور که اطلاع دارید، چاپ کتاب در کردستان ما امر فوق العاده مشکلی است و مستلزم زحمات و هزینه هایی است که از توان ما، یعنی توان حزب دموکرات خارج است. به همین دلیل ما نتوانسته ایم کتابهای مذکور را، که برخی از آنها حدود شش ماه است آماده چاپ شده، منتشر کرده و در اختیار معلمین و دانش آموزان قرار دهیم. امید داریم شما و سایر رفقا بتوانید با مراجعه و استعداد از سازمانهای بین المللی و یا هر مؤسسه دیگری در این زمینه به ما کمک کنید تا شاید آنها مقداری از هزینه سنگین چاپ و توزیع کتاب را که در سال حدود چهار میلیون تومان تمام میشود، تقبل کنند و ما بتوانیم هرچه زودتر این کتابها را در اختیار دانش آموزان قرار دهیم. ما یک بار به سازمان یونسکو مراجعه کردیم که متأسفانه تا کنون نتیجه ای نبخشیده است.

× تیراژ مورد نیاز شما چقدر است؟

× چون تعداد دانش آموزان ما تاکنون از ده هزار

نفر بیشتر نبوده است، در شرایط فعلی حدود ده هزار جلد از هر یک از کتابها احتیاج داریم، بخصوص از کتاب های کلاسهای اول و دوم. ولی چون این کتابها احتیاج به تجدید نظر دارد و بر حسب تجربه ای که در ضمن تدریس میشود باید محتوا و متون آنها تغییر یابد، باید هر دو سال یکبار تصحیح و تجدید چاپ شود. لذا اگر از هر یک از این کتابها هر دو سال یکبار بیست هزار نسخه چاپ شود، احتیاجات ما تامین خواهد شد.

× تا قبل از انقلاب تدریس زبان کردی در مدارس ممنوع بوده است...

× تا قبل از انقلاب که هیچ، حالا هم در شهرهای کردستان که در اشغال رژیم است، مطالعه به زبان کردی انتشار و خواندن روزنامه، اعلامیه و غیره یکی از جرائم سخت محسوب میشود و مرتکب "جرم" شدیدا مورد مجازات قرار میگیرد، یعنی نه تنها برای کودکان و دانش آموزان، بلکه برای تمام اهالی مناطق اشغال شده کردستان، خواندن، نوشتن و حتی مکالمه به زبان مادری اکیدا ممنوع است. بدیهی است که ما در مناطق آزاد شده پیگیرانه علیه این ظلم و ستم ملی مبارزه کرده و میکنیم و این از جمله ابتکارات حزب ماست که توانسته است به خصوص در زمینه آموزش و پرورش و رشد فرهنگ و زبان ملی گامهای مؤثری بردارد. باید تأکید کنم که این موفقیتها در درجه اول ناشی از فداکاری شبانه روزی معلمانی است که حاضر شده اند، در مقابل دریافت همان کمک هزینه ای که ما برای پیشبران تعیین کرده ایم، این وظیفه سنگین را به عهده گیرند.

× آیا در مدارس مناطق آزاد شده صرفاً زبان کردی تدریس میشود یا اینکه دانش آموزان در کنار آن زبان فارسی را نیز می آموزند؟

× در آغاز کار به این علت که کتابی به زبان فارسی موجود نبود، و زبان کردی صرفاً از روی جزوات و تابلو تدریس می شد، دانش آموزان از کتابهای فارسی هم استفاده می کردند. ولی پس از اینکه کتاب اول به زبان کردی چاپ شد، دیگر تدریس در زمینه لزومی نداشت. از کلاس دوم به بالا هنوز هم به علت فقدان کتابهای لازم کتابهای فارسی مورد استفاده قرار میگیرد. البته در صورت وجود امکانات، برنامه ما این است که دانش آموزان در چهار سال ابتدائی زبان کردی بخوانند و پس از آن زبان فارسی هم در کنار زبان کردی تدریس شود.

× فکر نمیکند در صورت تحقق این برنامه در آینده میان اهالی کردستان و سایر ساکنین ایران نوعی بیگانگی بوجود آید. از طرف دیگر حتماً اطلاع دارید که برخی از روانشناسان و متخصصین علوم تعلیم و تربیت معتقدند که به راحتی میتوان از همان سال اول دبستان به دانش آموزان در کنار زبان مادری یک زبان خارجی آموخت. آیا نمیتوان همین رهنمود را در کردستان تجربه کرد؟

× بیگانگی واقعی زمانی به وجود میاید که نوجوانان نتوانند زبان مادری خود را بیاموزند، یعنی بیگانگی نسبت به خود و کشورش ما در درجه اول این است که این مشکل را از بین ببریم. از طرف دیگر مگر به عنوان نمونه اهالی سوئیس نسبت به هم بیگانه اند، در آنجا بخشی از مردم آلمانی، بخشی فرانسوی و بخشی ایتالیائی صحبت میکنند، و معصوماً دوزبان دیگر را هم به عنوان زبان خارجی در مدارس می آموزند. ولی طبیعی است که ما خواهان انتخاب معقول ترین راه هستیم و بر همین اساس از هر پیشنهاد سازنده ای استقبال میکنیم بقیه در صفحه بعد

در کردستان چه میگذرد

در ضمن در تایید صحبت شما هم بگویم که تجربه دو سال اخیر ما نشان داده است که آموزش دوزیانه از همان ابتدا هم عطلی است. ما در بعضی از مدارس از کلاس اول آموزش را دوزیانه آغاز کردیم و خوشبختانه نتیجه ای که کسب کردیم بسیار مثبت بود و ماست و بچه ها در این مورد استعداد شگرفی از خود نشان داده اند.

× - بوجه این مدارس از کجا تامین میشود ؟

× - ما برای تامین بودجه این مدارس به مردم متوسل شده ایم. البته در سال تحصیلی گذشته یک ثلث هزینه آموزش و پرورش را حزب دموکرات، یک ثلث آنرا تشکیلات منطقه ای حزب و ثلث سوم را خود مردم پرداختند و تا کنون از این طریق مساله مالی را حل کرده ایم. بدیهی است که اگر سازمانهای بشر دوست و سازمانهای فرهنگی جهانی در این زمینه از ما حمایت کنند، هم نتایج بهتری خواهیم گرفت و هم این بار سنگین از دوش حزب و همچنین مردم زحمتکش برداشته خواهد شد. هرچه تلاش ما ایمن است که به خصوص در این موارد خود کفا باشیم و بتوانیم با اتکا به مردم و کوشش بیشتر و بیشتر حزب و تشکیلات منطقه ای آن بوجه مدارس را خودمان تامین کنیم.

× - تا آنجا که من از مسئولین شوراها اطلاع کسب کرده ام، مراکز آموزشی زیر نظر شوراها اداره میشوند، شوراها هم مستقل هستند و به حزب دموکرات یا سایر سازمانهای سیاسی وابستگی ندارند. آیا ککها و حمایتی که حزب از نظر مالی، پرسنلی، تامین کتاب و غیره به مراکز آموزشی می کند، برای این مراکز و حتی خود شوراها نوعی وابستگی به حزب ایجاد نمیکند ؟

× - شما میدانید که ما در شرایط کاملاً اضطراری به سر می بریم و آن ضوابط و رویای که مورد نظر ماست هنوز هم نتوانسته است به شکل ایده آل تحقق یابد. شورا

های منتخب مردم، همانطور که در آئین نامه آنها نیز منعکس است، از استقلال کامل برخوردارند و به هیچ حزب، سازمان یا گروهی وابسته نیستند. حال سیستم شورایی، که حزب ما به آن عمیقاً معتقد است و آنرا تنها راه تحقق دموکراسی واقعی میدانند، زمانی میتواند واقعا و جداً عمل کند که

شوراهای مردمی در کلیه سطوح تشکیل شده باشد، یعنی در سطح روستاها، مناطق، شهرها و شهرستانها و بالاخره در سطح سراسری منطقه خود مختار. در حالیکه ما تازه گام اول را برداشته ایم و آنهم عمدتاً در مناطق آزاد شده. هم اکنون در بیش از هزار آبادی شوراهای روستائی به شیوای کاملاً آزاد و دموکراتیک انتخاب شده اند و این خود با توجه

به شرایط موجود دست آورد بزرگی است، ولی کافی نیست. فقدان شوراها در سطوح بالاتر مانع از آن میشود که سیستم شورائی بتواند واقعا حاکم شود. به عنوان نمونه در همین

مورد که شما اشاره کردید این کاستیها دقیقاً مشخص میشود. زمانیکه شوراهای ده پول جمع آوری میکنند، باید مرجع عالیتری، حد اقل در سطح منطقه وجود داشته باشد که

در آنجا پولها یک کاسه شود. چون اگر هر دهی بخواهد جداگانه مثلاً به معلم خودش حقوق بدهد، میان معلمین در روستاها و مناطق مختلف تبعیضات و محرومیتها می وجود خواهد آمد. توان مالی روستاها متفاوت است، در یک

روستا صد نفر یک میکنند و در روستای دیگر ده نفر. بنابراین برای اینکه حق معلمین و اصولاً مدارس بتواند به طور مساوی رعایت شود، باید مجموعه امکانات را به طور مساوی میان روستاها تقسیم کرد. این وظیفه را قاعدتاً باید شورای

منطقه به عهده گیرد. ولی از آنجا که تاکنون چنین شورائی به وجود نیامده است، فعلاً کمیسیون امور اجتماعی این کار را انجام میدهد. ما در هر شهرستان، در جنب تشکیلات حزب یک ارگان امور اجتماعی داریم که قسمتی از آن مربوط به آموزش و پرورش است. ککهای روستاها در قبال دریافت رسید در اینجا جمع آوری میشود و بر حسب احتیاج و بر اساس ضوابطی که قبلاً تعیین شده است، در اختیار مراکز آموزشی و مدارس قرار میگیرد. طبیعی است که ارگانهای امور اجتماعی باید هر سال بیلان پول جمع آوری شده و میزان مخارج خود را در اختیار مراجع مربوطه، شوراها و عموم مردم قرار دهند. از این طریق است که یک رابطه متقابل میان شوراها و بخش آموزش و پرورش کمیسیون امور اجتماعی حزب به وجود میاید، رابطه متقابل و نه وابستگی.

× - سؤال دیگر من در این زمینه این است که آیا در مناطق آزاد شده تعلیمات اجباری اجرا میگردد و شوراها و مراکز آموزشی موفق شده اند مجموعه دختران و پسران را به مدارس جلب کنند ؟

× - متأسفانه باید بگویم که در این جامعه هنوز همه مردم عادت نکرده اند بچه های خود را به مدرسه بفرستند. از طرف دیگر شاید حتی اگر همه مایل بودند، بچه هایشان تحصیل کنند، ما نمیتوانستیم این نیاز آنها را تامین کنیم، نه از نظر پرسنلی و نه از نظر امکانات مادی. به هر حال در میان برخی از مردم، به خصوص در مقابل فرستادن دخترها به مدرسه حساسیت وجود دارد. ما تلاش زیادی کرده ایم که این حساسیت را از بین ببریم و برای اولیای دانش آموزان توضیح دهیم که اعزام بچه ها به مدرسه، چه دختر و چه پسر، امری ضروری است، ولی هنوز هستند کسانی که این ضرورت را درک نکردند و از اعزام بچه های خود به مدرسه اجتناب می ورزند. از نظر حزب ما، همان طور که در برنامه ما نیز تاکید شده است، آموزش امری حیاتی است، ولی چون در حال حاضر میدانیم که شرایط تحقق این اصل موجود نیست و مردم از جهات دیگر سخت تحت فشار هستند، نمیتوانیم در این مورد تا آن حد که خود مایل هستیم، پیگیر باشیم. طبیعی است که به محض فراهم آمدن شرایط، برای تحقق این نیاز عمومی سرسختانه خواهیم ایستاد.

× - همانطور که قبلاً اشاره کردید در مدارس شهرهای اشغالی کردستان، تدریس و حتی مکالمه به زبان کردی ممنوع است. عکس العمل دانش آموزان در مقابل این مقررات جابربانه چه بوده است و آیا رژیم توانسته است این خواست سرکوب کننده و ظالمانه خود را به کرسی بنشاند ؟

× - طبیعی است که این خواست رژیم با مخالفت بسیاری شدید دانش آموزان و همچنین اکثر معلمین مواجه شده است. متأسفانه محیط آموزشی در شهرهای اشغال شده کردستان به مراتب خفقان آور تر از دوران شاه است. پوشیدن لباس کردی، حرف زدن به زبان کردی، کسه زبان مادری دانش آموزان است، همراه داشتن هر نوع نشریه و کتاب به زبان کردی اکیداً ممنوع است و همانطور که قبلاً گفتیم مجازات شدید دارد. گذشته از این موارد در مدارس نارسائی ها و کمبودهای بسیاری مشاهده می شود، تا این حد که حتی دستگاههای تبلیغاتی رژیم هم نمی توانند آنها را پیده پشی کنند. به عنوان نمونه اخیراً رادیو مهاباد با چند دانش آموز دبیرستانی صاحبه داشت. در این صاحبه دانش آموزان شکه میکردند از اینکه عملاً

نیمی از سال تحصیلی مدارس تحت عنوان بیم الله و روزهای عزا و غیره تعطیل است، سال تحصیلی دیرتر از سایر نقاط

ایران آغاز میشود، هیچگاه کتابهای درسی به موقع به دست دانش آموزان نمیرسد و غیره. اساساً در نقاط اشغالی کردستان پایه آموزش و پرورش واقعا به طور کامل درهم فرو ریخته و این امر ناشی از ستم همه جانبه دستگاه و مأمورین دولتی است. دولت اصولاً کوچکترین توجهی به تخصص ندارد، معمولاً امر تدریس و حتی مدیریت مدارس و سیاست مدیریت ادارات آموزش و پرورش به حزب اللهی ها و پاسدا ران واگذار میشود و همین مساله وضع بسیار آشفته ای را به وجود آورده و باعث نارضایتی فوق العاده مردم و خصوصاً دانش آموزان گردیده است. تاکنون بارها و بارها دانش آموزان با نهایت شهامت دست به اعتراض و حتی اعتصاب زده اند. به خصوص در شهرهای سنندج، مهاباد و سقز این اعتراضات اوج گرفته است و من فکر میکنم در آینده شدید تر هم خواهد شد تا اینکه سرانجام روزی مردم بتوانند در یک قیام هگانی به این وضع خاتمه دهند.

× - شما در رابطه با مدارس مناطق آزاد شده از دروسی نظیر قرائت، علوم و ریاضیات نام بردید، آیا در کنار این دروسی رشته ای هم تحت عنوان علوم سیاسی و اجتماع وجود دارد ؟

× - ما سعی میکنیم بچه را در این شرایط سنی تحت تاثیر مشی و تفکر مشخص سیاسی قرار ندهیم، بچه ها باید مستقل بآیند تا بتوانند در آینده آزادانه راه خود را خود انتخاب کنند. ولی واقعیت این است که اصولاً محیط کردستان یک محیط کاملاً سیاسی است و طبیعتاً دانش آموزان نیز چه ما بخواهیم و چه نخواهیم سخت با مسائل سیاسی درگیرند و آمادگی زیاد برای پذیرش افکار و نظریات انقلابی و آزادیخواهانه دارند. هنگامیکه در هر کجای و برین صحبت از دموکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان است و دهها هزار نفر که معمولاً پدران و مادران، برادران و خواهران همین دانش آموزان هستند، روزانه سلاح به دست برای این اهداف می جنگند و جان می بازند، بدیهی است که حتی دانش آموزان کلاس اول نیز سیاسی بار می آیند. آنها قساوت و ظلم و ستم رژیم را هر روز و هر شب روی رگ و پوست خود احساس میکنند و حقتان است که از آگاهی و تجربیات بزرگسالان بیاموزند. از طرف دیگر شرایط معلمان را نیز باید در نظر گرفت. کسی که داوطلبانه حاضر میشود

در قبال این پول کم که حتی پول سیکارش هم نمیشود، با صداقت واقعا انقلابی در خدمت این امر مهم قرار گیرد در واقع مانند یک پیشمرگ در جبهه آموزش و پرورش عمل می کند و طبیعی است که هنگام تماس با دانش آموزان روحیه و نیز آگاهی انقلابی خود را به آنها انتقال میدهد. بنابراین اگرچه ما رشته خاصی برای امور سیاسی و اجتماعی در نظر نگرفته ایم، فکر میکنم بدون شک مسائلی در جهت مبارزات ملی و دموکراتیک برای دانش آموزان در کلاسهای درس مطرح میشود.

× - مدارس مختلط هستند و یا دخترها و پسرها جدا از هم درس میخوانند ؟

× - مدارس در سطح کردستان آزاد شده مختلط هستند برخلاف مناطق اشغالی که در آنجا بر حسب تفکر عقب مانده آخوندها و رژیم خمینی دختران جدا از پسران درس می خوانند.

صدای پای عصیان

در خوزستان اعتراض علیه جنگ بالا می‌گیرد

شهرهای مهم خوزستان و به خصوص دزفول در چند هفته اخیر مرتباً شاهد تظاهرات مردم علیه جنگ و نابسامانیهای فاجعه بار بوده است. در دزفول مردم اجباراً شبها را در خیابان شهر به سر می‌برند و در چهل هزار چادر به صبح می‌آیند. اخیراً علاوه بر بیماریهای گوناگون و همه‌گیری که در میان ساکنین چادرها شیوع یافته، صحت موحشی نیز هستی مردم جنگ زده را به خطر انداخته است. با آغاز فصل گرمای شدید، هر شب هزاران مار به چادرهای خیابان شهر حمله می‌کنند که آرامش موقت اهالی را به طرز خطرناکی از بین برده‌اند. اعتراض جمعی اهالی به جایی نرسیده و چندین بار تظاهراتی با شعار "مرگ بر خمینی"، "ما صلح می‌خواهیم نه شهید" شهر دزفول را تکان داده است. هر بار واکنش پاسداران شدید و همراه با کشت و کشتار و دستگیری بوده است، طوری که تقریباً خانواده‌های عناصر نی و مرفی و انقلابی تماماً دستگیر شده‌اند و ولایتی جنبش اعتراضی مردم محروم و جنگ زده کماکان ادامه یافته است. در اهواز و آبادان نیز تظاهراتی علیه جنگ صورت گرفته است و به خصوص در اهواز این تظاهرات ابعاد وسیعی به خود گرفته که در هر دو جا سیاه به تظاهرکنندگان حمله می‌شود و آتش می‌کشد. مساله انشعاب در میان پاسداران در این دو شهر از مسائل مهم روز است.

* * *

ایح‌گیری تناقضات و جدال باند‌های قدرت رژیم

اصفهان: ماهیاست که این شهر به مرکز عمده بروز و آشکار شدن جدال باند‌های قدرت تبدیل شده است. رشد ناراضیهای مردم شهر، بالا رفتن سرسام اور تعداد کشته‌های جنگی اصفهان و ایح‌گیری اختلافات گوناگون زمامداران مذهبی و دولتی شهر ابعاد گسترده‌ای یافته است، طوری که مسئولین طراز اول رژیم علناً از ایمن درگیرها سخن می‌گویند. پیش از ماه رمضان، چندین بار بین هواداران طاهری و خادمی (زعماي آخوند‌های این شهر) درگیریهای پراکنده در مساجد و تکیا و حتی در محوطه یادگانه‌های سپاه پیش آمده بود که در آن وقت موجب مسافرت اضطراری وزیر کشور به آن شهر می‌شود. اکنون کار این جدالها بالا گرفته است، به طوری که مسافرت رفسنجانی به آن شهر هم نتوانست مانع ادامه آنها شود. ماجراهای گوناگون سوء استفاده و اختلاس مالی، مفسد شدن مجدد قضیه آتش‌سوزی سینما رکس آبادان و نقض عوامل مستقیم آیت الله طاهری در آن فاجعه، طرح و تفصیل علنی قضیه ترور روحانی بنام شمس‌آبادی توسط عوامل منتظری و طاهری در آن دیار و نقشی که فردی به نام هانسی (فرمانده قبلی سپاه اصفهان) به دستور مستقیم حضرات در آن ماجرا داشته و همه و همه دست به دست هم داده و به آتش تناقضات موجود جناحهای قدرت در آن شهر شدیداً دامن زده است. کار به جایی کشیده است که حتی مسافرت پشت سرهم آیت الله طاهری و خادمی به تهران و رفتن به حضور خلیفه چهارم هم مشکل گشا نبوده است. در اصفهان تناقضات به سطح نظامی رسیده و میان باند‌های سپاه پاسداران منتقل شده است و این امر باعث نگرانی عمیق سردمداران رژیم گردیده. آقای مهدوی کنی هم به این آتش دامن زد و در ملاعام از "افشاشناخت اصفهان" سخن گفت. اخیراً این جدالهای قدرت به جاهای باریکی کشیده و طرفین

دست به اسلحه هم برده‌اند. اخباری که از اصفهان می‌رسد حاکی از کشته و مجروح شدن تعدادی از پاسداران جناحهای درگیری می‌باشند.

اهواز و آبادان: اصطکاک مابین جناحهای قدرت حاکم در اردوی این شهرها به سطح نظامی و سپاه پاسداران کشانده شده است. از یکطرف حکام شرع این شهرها و پاسداران آنها و از طرف دیگر پاسدارانی که مخالف حکام شرع‌اند و در نمازهای جمعه علناً علیه حکام شرع (که مشغول سخنرانی قبل از نماز بوده‌اند) شعار میدهند. کار به دستگیری، ضرب و جرح و حتی زندانی شدن پاسداران در سلولهای کوچک بدون آب و اجازه خروج میرسد. قضیه این درگیریها و عواقب آن که تاکنون ادامه دارد به تفصیل در مطبوعات رژیم منعکس است و به ویژه در صورتجلسات علنی مجلس آمده است و ما از تکرار مطالب روزنامه‌ها خودداری میکنیم. اخبار غیر رسمی حاکی از آنست که ابعاد درگیریها به مراتب بیشتر از مندرجات روزنامه‌هاست.

دزدی و اختلاس در تبریز و بنیاد جنگ زندگان

یکی از مسائل جنجال برانگیز هفته اخیر موضوع اختلاس در کشتارگاه تبریز است که مسئول مربوطه صد میلیون تومان دزدی کرده است و محاکمه وی سرودای زیادی به راه انداخته است. از قرار معلوم پشت‌پنل طرف گرم است و علناً سخن از "دستور مرکز" می‌گوید. مساله جالب و حائز اهمیت این است که این قضیه با تیتراژهای درشت در صفحه اول برخی از روزنامه‌های رژیم به چاپ رسید، در حالیکه خمینی در گذشته نزدیک اکتفا به چاپ این نوع مسائل تشنج آفرین را ممنوع کرده بود. از همین قلمش مساله مهم دیگری نیز در هفته اخیر مطرح بود. "۱۱۰ نفر نماینده مجلس: چرا وزارت کشور برخلاف رای مجلس مدیر بنیاد جنگ زندگان را عوض نمیکند؟" این تیتراژ بزرگ روزنامه‌های عصر چهارشنبه ۸ تیر بود. ماجرا اینست که مدتی پیش مجلس تحنفتار مردم جنگ زده که شکایات فراوانی از فردی به نام کریمی نویری، رئیس بنیاد جنگ زندگان، به مراجع و مقامات گوناگون کرده‌اند، تحت عنوان بی‌کفایتی از دولت و وزارت کشور می‌خواهد که این فرد را عوض کند. لاکن این فرد می‌ماند و به دزدیهای خود ادامه میدهد. مجلس به کمیسیون اصل ۹۰ قانون اساسی (که مسئول رسیدگی به شکایات سه قوه است) مراجعه می‌کند و ایمن کمیسیون هم به عالیترین مرجع دولتی به شمار می‌رود رای مجلس را تأیید می‌کند ولی بازهم طرف محکم سرچایش می‌ماند. سؤال روز این است که چه کسی این فرد دزد و غارتگر را که سابقاً هم به عنوان مسئول بنیاد مستضعفین مورد افشاکاری وسیع از جانب سازمان مجاهدین قرار گرفته بود، مورد حمایت قرار داده است؟ چه کسی جز شخص خمینی؟

* * *

از دیار و گسترش ابعاد حرکات اعتراضی مردم در تهران و شهرستانها، ترك برداشتن آشکار و فزاینده بافت نظامی رژیم، سرپیچی پاسداران شهری از رفتن به جبهه‌ها، شکاف مابین بسیج و سپاه و بالا گرفتن اختلافات آشتی ناپذیر باند‌های تبهکار آخوندی در سطح شهرهای بزرگ و فراکسیونهای رده اول رژیم همه این نشانه‌ها حکایت از تلاطم و تشنجات مرگباری برای رژیم خمینی می‌کند. رژیم بعد از دستگیری سران حزب توده آخرین حایل مابین نیروهای مذهبی و باند‌های قدرت حاکم را عملاً از بین برود و

جدالهای باند‌های قدرت به عرصه درگیری مستقیم ما بین حاکمین و مراکز قدرت انتقال یافت. مساله جنگ برای همه طرف به صورت معضلی لاینحل درآمده است و نابسامانی‌ها و مشکلات زندگی روزمره توده‌های محروم و صحت زده نیز ابعاد غیر قابل تحلیلی یافته است. مساله بسیار مهم اینست که بعد از ماهها بار دیگر اختلافات و درگیریها در سطح روزنامه‌ها طرح می‌شوند و حتی برای اولین بار جدالهای عرصه پاسداران نیز در صفحات روزنامه‌ها طرح می‌شوند. به نظر میرسد که جناحی از حاکمیت از طرح این تشنجات و اختلافات در سطح مطبوعات خشنود است، به نظر میرسد که حتی علی‌رغم خطر مرگباری که جریان عصیان محرومان می‌تواند برای کل رژیم داشته باشد، باز باند‌ها-ئی از حاکمیت به طریقی مایلند از این حرکات استفاده‌های تاکتیکی بکنند که روز بعد خبر تظاهرات افسریه را - البته به صورتی معمول و مخدوش - به چاپ می‌رسانند. قدر مسلم آنست که جو جامعه رو به اعتراض عمومی می‌رود و حساسیت یکپارچگی و تمرکز توان خود را از دست داده و گرفتار جنگ قدرت درونی است. آنچه در این میان از نقطه نظر سیاست‌اپوزیسیون از اهمیت درجه اولی برخوردار است، توجه سنجیده به حرکات اعتراضی توده‌ها و اتخاذ روش و برنامه متناسب با توان و گرایشات مطالباتی توده‌هاست. هر نوع سکتاریسم سازمانی و برنامه سازانه در اینجا به جنبش توده‌های محروم - که جنبش خارج از محدوده زمان شامرا تداعی میکند - صدمه خواهد زد. اپوزیسیون باید بداند که توده‌ها خود روی مرم ترین معضلات انگشت‌گذاری کرده‌اند و ماهیت این مشکلات در جامعه ما و در رابطه با رژیم و امکاناتش موجب رادیکالیزه شدن فزاینده توده‌های عاصی است. روش درست برخورد، حرکت از همین سطح مبارزاتی و کوشش در جهت تداوم و سازماندهی درونی آنست. ایجاد ارتباط خبری و تبلیغاتی ما بین تکتک این حرکات با مردم شهر در ابعاد وسیع و با سایر شهرها و حتی المقدور طرح شعارهای واحد در همه این صحنه‌ها، از جمله وظایف نیروهای آگاهی است که به یقین در بطن حرکات مردمی وجود دارند. نباید از نظر دور داشت که در پیرامون محور بارزه مسلحانه با رژیم طبعی گسترده از حرکات اعتراضی و عصیانی لازم است تا سرانجام در تلفیقی همه جانبه و مکمل با نیروهایی که از جنبش مقاومت خلقی کرد، محور مسلحانه مجاهدین را تقویت خواهند کرد، نیروی همه جانبه و سراسری لازم جهت سرنگونی رژیم فراهم شود. اکنون بعد از مدت‌ها توده‌های قبائلی و قوم و یا ترس زده به میدان آمده‌اند و این حرکات عصیان آمیز چون تظاهرات وسیع و خونین افسریه بازهم تکرار خواهند شد. مبادا که با انتخاب تاکتیکهای سکتاریستی از جانب اپوزیسیون جناحهای کمین نهشته‌ای چون برخی از باند‌های روحانیت و یا نهضت آزادی سخنگوی خود گمارده‌ای جهت طرح و پیگیری خواسته‌های با حق مردم شوند. اکنون دوران سکوت توده‌ها به سر آمده است و از گوشه و کنار میهن فاجعه زده ما صدای پای عصیان می‌آید، به گوش باشیم و در اعتلای آن کوشا.

۱۰ تیرماه ۶۲

سروش البسز

کمک مالی!

خواننده عزیز

با پرداخت بهیبا و ارسال کمکهای مالی به ادامه انتشار پیام آزادی یاری کن

توده دوگانه یا دوگانگی توده

منافع این مقوله بیان‌دهنده و در رفتار و کردار خود از "توده" حمایت کند، بفکر توده‌ها باشد، از توده‌ها بیاموزد، با توده‌ها انقلاب کند و

در استقرار رژیم سیاسی ایران همگان شاهد بودند که توده وسیع مردم از این رژیم سیاسی پشتیبانی کردند و در بقدرت رسیدن مایان و سرنگونی رژیم پهلوی نقش تعیین‌کننده داشتند. و باز همگان شاهد بودند که پس از مدت کوتاهی این توده‌ها منقسم شده و به طرفداران و مخالفین بدل شدند. حال میبایست مشخص کرد که توده موافق رژیم خمینی‌سی و توده مخالف آن رژیم از چه کیفیتی برخوردارند و علت مخالفت و توافقشان چیست؟ ما هم امروز شاهدیم که هزاران هزار نفر از مردم منافع خود را در تحکیم و استقرار و ادامه رژیم خمینی می‌بینند و شاهدیم که این توده در سرکوب مردم غیرخودی و حفظ دستگاه دولت و رژیم سیاسی شبانروزی در کارند. این توده ضد توده، مردم ضد مردم که از کمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده و از نظر قرارگاه و منافع اجتماعی جز اقشار فوقانی و برگزیدگان جامعه نیستند رانمی‌توان بامهر نادانی، بی‌فرهنگی، فریب‌خوردگی باطل شد اعلام کرد و گریبان را از جنگ مشکلی که با آن روبرو هستیم نجات داد. ثارالله و حزب الله و اعضا پاسداران و کمیته‌ها و . . . جزء توده‌های مردمند اینان با کمیت میلیونی، اگرچه امروز مزدوران و مزدبگیران دستگاه فاسد و استبدادی آخوندی هستند اما تا دیروز جزء زحمتکشان جامعه بحساب می‌آمدند. کارگران فصلی، فروشنندگان دوره‌گرد، پادوها، فروشنندگان بلیط بخت آزمایی و مواد غذایی و . . . که در آمارهای رژیم سابق از آنان بعنوان کارکنان غیر مشخص نام برده میشد و با اعضا خانواده خود، توده میلیونی شهرهای بزرگ را میساختند نه بمعنای اخص و برتر بودند و نه خرده بورژوا. این توده، حامل واقعی و اصلی رژیم خمینی در حاشیه اجتماع، در حاشیه شهرهای بزرگ و مراکز تازه ایجاد شده تولیدی، در حاشیه فرهنگ و آدابوسنت‌های شهرنویزی زیست میکرد. اینها در لحظه موعود به همه ارکان جامعه بیگانه از خود حمله بردند و حامل‌رژیمی شدند که بیگانه با ابعاد، روشها و روابط جامعه شهرنویزی بود. این "توده زحمتکش در کنار توده زحمتکش شهرها، اما فقط در کنار آن توده و نه مزوج و در آمیزش با آن به زیست چندین ساله خود ادامه داد. تفاوت این توده با توده جامعه بورژوازی در این نیست که توده‌های کارگروکارمند جامعه بورژوازی زحمتکشند و آنان زحمتکش نیستند، عبارت دیگر اگر خواهیم لفظ توده‌ها و زحمتکشان را بطور عام بکار بگیریم این لفظ هم زحمتکشان شهری و هم زحمتکشانی را که ما در اینجا از آنان بعنوان توده پیرامونی نام میبریم را شامل خواهد شد. پس تفاوت آنها باید در جای دیگری باشد، در قرارگاه دیگری با منافع و اهدافی جز منافع و اهداف شهرنویسان جامعه. و اگر چنین تفاوتی موجود است و این تفاوت به درجه‌ای اساسی است که بخشی از توده، توده کش و بخشی از مردم ضد مردمند، نمی‌توان از یک توده و از یک مردم در جامعه یاد کرد و در تحلیل‌های تئوریک و سیاسی مقوله توده را جانشین واقعیت توده

کرد و به تقدیس توده‌ها و زحمتکشان پرداخت. در جوامع سرمایه‌داری صنعتی اصطلاح "توده" برای کمیت وسیع شهروندان منهای برگزیدگان جامعه بکار برده میشد. در این جوامع منظور از توده، مجموعه آدم‌های معمولی جامعه اند و طبیعتی است که مجموعه آدم‌های معمولی جامعه سرمایه‌داری صنعتی کمیت وسیع شهروندان است. در بکاربردن این اصطلاح هدف اصلی جدا کردن مردم از قشرها بالایی با کمیت محدودیست که دارای حقوق مخصوصند. در جامعه ما چنین نیست و تفاوت میان جامعه ما و جامعه سرمایه‌داری پیشرفته در تاریخ و مناسبات اجتماعی متفاوت نهفته است.

اصلاحات ارضی و روند صنعتی شدن ایران و آهنگ آن در دهه‌های شصت و هفتاد قرن بیستم در کمیت از زیست سال‌نیروی کار میلیونی را از روابط تولیدی خود در روستا کنده و بسوی شهرهای بزرگ رانده بود. درآمد سرشار رفت این امکان را فراهم آورد که این توده میلیونی بکارهای خرد انگلی و یا فصلی بپردازد و ادامه حیات دهند. روستاییان سکنی‌گزیده در شهرها، بیگانگان در امپراطوری جدیدی بودند، کمبهر قدم خود از شهرزندی شهری‌مدن دورتر می‌رفتند. آهنگ‌کننده شدن اینان و آهنگ‌سقوط لایه‌های زیرین و شکل‌نگرفته جامعه بدامان این توده‌ها با آهنگ صنعتی شدن کشور سازگار نبود.

صنعت و زندگی شهری نمی‌توانست توده میلیونی را جلب و جذب کند. ده‌ها سال پرتلاطم و بر تضاد، ده‌ها سال ساختمان صنعت و گردش سرمایه‌لازهرود تا از روستاییان معلق، کارگران مستقر سازد. روند کار و تولید در کمترین زیست سال فقط تعداد کمی از این توده‌ها را جلب و جذب کرد. مابقی اگرچه در شهرها ماند و روزانه بر تعدادشان اضافه میشد لکن با رسم و روال فکری و ذهنیت گذشته‌شان به زندگی حاشیه‌ای تن در دادند و باز زندگی شهری‌ایخت‌نشدند. اینا اگرچه در شهرها زیست میکردند اما شهروند نبودند نه روابط و نه فرهنگ شهرنویزی داشتند و آنچه را که در اطرافشان میگذشت از خود نمی‌دانستند. از نظر رجه فقر یا درآمدشان گهگاه همسان اقشار شهرنویزی کم درآمد بودند لکن از نظر متعلق ززندگی شهری بسیار عقب‌مانده‌تر و بی‌سروشت‌تر. هر سال که میگذشت اینان، این زندگان در گذشته‌آوارگان شهرها، از شهر دورتر و بیگانه‌تر می‌شدند.

تمام روز خود را به کار، کارهای جنسی و انگلی میگذراندند، کارهایی که بخاطر درآمد نفت و بالا رفتن درآمد عمومی بیشتر و بیشتر میشد و امکانات در آمدی اینان را گسترش میداد. در شهرکها و محله آبادها و حلیب آبادها، در اطرافهای کوچک محله‌های فقیرنشین، در خرابه‌ها و خانه‌های گل‌بسی زندگی میکردند و سکونتشان نیز همانند کل‌زندگی حاشیه‌ای و پیرامونی بود. زیانشان با مردم شهر متفاوت و آدابشان مختلف و دینشان خشونت‌آمیز بود. آنچه در روابط عمومی اینان را از دیگر لایه‌های زحمتکش شهری متفاوت میکرد، نه مقدار درآمد بلکه تفاوت در امنیت زندگی بود. اینان از روابط قدیمی خود گسسته بودند و به روابط جدید شهرها پیوند نخورده بودند. خود را توده‌آوارگان بی‌حقوق میدانیدند که شهر، تولید، زندگی شهری را بیست مورد استفاده قرار داد تا به درآمد هنگفتی دست

یافت. شهرها از آنان و آنان از شهر و شهروندان سو استفاده میکردند. بالاترین شغل مورد نظر آنان استخدام دولت و مزد بگیرد و ولتی بود چه از شهر و شهرنشینی نه مناسبات سرمایه‌داری بلکه فقط قدرت دولتی را دیده و حس کرده و فهمیده بودند.

این "توده زحمتکش" در کنار توده کارگران و شهرنویسان جامعه، توده دوگانه و دوگانگی‌توده را آفرید. با وجود این "توده" آنچه در روزهای قیام بهمن و پس از آن صورت گرفت مشخص میشود. ساده لوحانه است اگر گمان کنیم که توده شهروندان ایرانی با حرکت از اعتقادات خود میخانه‌ها و بناها را به آتش کشید و بر زنان بی‌حجاب حمله برد، همان‌توده شهرنویزی که با بانگ روزانه در ارتباط بود که به میخانه سر میکشید و مسئله حجاب را در منزل و خانواد خود حل شده میدید. و باز ساده لوحانه است که این پدیده‌ها را ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیستی و ضد غربی بدانیم و بنیمیم که حامین شورش در شورش، حامین حاکمیت آخوند‌ها توده‌ای با فرهنگ و آمار آخوند‌ها بودند و نه توده فریب‌خورده شهروندان که به مسخره گرفتن آخوند‌ها را نوعی تفریح خانوانگی میدانست. چنین ساده‌پنداری باعث میشود که نتوانیم واقعیت امروز جامعه خود و حامین دستگاه اعمال قهر رژیم آخوندی را با شناسیم و در همه تحلیل‌ها آنها را افرادی انگشت شمار بحساب آوریم با اینکه میدانیم که بیست سال آخر رژیم شاه، بیست سال‌کنده شدن توده میلیونی از روابط خود و ارتباط شدنش بدامن شهرها و جذب شدنش در شهرها و ایجاد توده زحمتکش با گذشته روستایی‌وی‌آینده بود.

اما سئوال اینست که ما با طرح خصوصیات این توده و جدا کردن آن از توده شهروندان چه هدفی را تعقیب میکنیم؟ مسئله اصلی مقابله با نوعی توده پرستی و توده‌گرایی عامیانه است. در ادبیات چپ سنتی، توده مقوله‌ای مقدس است و اینان بهمه می‌آموزند که باید مدافع توده بود و از خواست توده‌ها حرکت و پشتیبانی کرد. این توده پرستی عامیانه باعث میشود که در برخورد به رژیم خمینی یا چون حزب تر طرفدار رژیم ضد انسانی و ضد تاریخی باشیم چون توده‌ها طرفدار آنند و یا مانند دیگر چپ‌های سنتی مدام ادعا کنیم که توده طرفدار و خواهان رژیم نیستند باید بگوئیم که بخاطر دوگانگی "توده"، بدلیل اینکه در ایران دوتوده، دوتوده زحمتکش با دخواست و دویا یگاه و فرهنگ متفاوت وجود دارند نمی‌توانیم مقوله توده یا مقوله زحمتکشان را بسادگی بکار بگیریم. توده شهروندان ایران، مخالف رژیم آخوند‌ها و مدافع دموکراسی و استقلال، مدافع آنچنان روابط سیاسی هستند که در آن امنیت، آزادی و رفاه تأمین‌نشد در حالیکه توده پیرامونی طرفدار سیستم دولتی مطلق و عقب‌گراشی تاریخی است. این توده بارفاه زندگی شهرنویزی خصوصت می‌ورزد. آزادی را نمی‌فهمد چه آن احتیاجی ندارد، دنیای او دنیای جنگ و تئنازع بقا و معصیت است، چه رفاه و چه امنیت، چه آزادی و چه پیشرفت و اوزاد نیای کورب دلانه و خشنش جدا میکند و به او شخصیت فردی می‌بخشد، شخصیت فردی یا گروه‌گراشی مطلق و کده نتیجه روابط روستایی و آسیایی است و رتنا قضی است و از فرد و فردیت وحشت دارد و با آن دشمنی می‌ورزد.

توده دوگانه یا دوگانگی توده

برای آزادی و معنای جدائی از جمع استوار و خارج از جمع برای خود، معنا و ارزشی قائل نیست. دینش نیز دین ضد فرد، دین جمع‌گرائی مطلق، دین همه امت است. امام‌امامت، خودش جزء ناچیزی از امت است. او هیچ وامت همه چیز است. آنچه که می‌خواهد دولت اسلامی، دولت امت مسلمانان است، دولت او و همفکرانش، دولت جمع آنهاست و آنها خود موجب بگمراهی کلیت‌بزرگ، این عظمت جمعی و این دستگاه قدرتمند اند که این جهان آنها را تا «مین‌آن جهان» آنها را تضمین میکند.

رشد مناسبات تولیدی - اجتماعی، شکل‌گیری طبقاتی کامل نشده است و توده اخل طبقاتی وجود دارد. عموماً ساد و تراست که از توده زحمتکش سخن گفته شود و این ابراز حقانیت خود را دارد. بنابراین اگر از یک‌سایر مردم و نادریست اصطلاح توده می‌گوییم این نیست که اساساً یک‌سایر مردم را این کشورها نفی کنیم بلکه منظراً اینست که نشان دهیم که توده یا زحمتکشان جامعه‌ها یک‌سایر و یکسان که نیستند هیچ لایه و کیفیت جدایی و خواست مختلف، در فرهنگ و هدف متفاوت و حتی متضاد یکدیگرند. خلاصه اینکه در همین مابا توده ای روبرو هستیم که دلیل گذشته تاریخی و شرایط زیستی و فرهنگی ده‌ها سال اخیر خود، نمی‌تواند به عنوان توده شهر و روستا باشد. اگرچه در شهرها زیست می‌کند و نمی‌تواند خواستهای متفاوت را با اندازه‌ها و معیارهای شهر و روستا سنجید. همان‌طور که گفته شد این توده به دلیل آن فرهنگ و گذشته آنچه که در ده‌ها و اخیر برآورفته است، گروه‌گرای مطلق با خشونت مذهبی، عقب‌گرا و مقاوم در مقابل هر نوع تغییرات اجتماعی مدرن، دولت گرا و حامل اصلی رژی است که به او و توده بازگشت به گذشته، تا «مین‌زندگی» و جهانی و آهنگ زیستی را می‌دهد که او در گذشته روستا، بی خود با آن آشناست، از طرف دیگر رژیم او، رژیم با قانونی و سراسر است که می‌کوشد بی‌حرمتی معنای و تاریخی او را بر طرف کند و انتقام‌ور از شهر و زندگی شهری مدرن، از همه آنچه‌ها که او را از روابط آبا و اجدادش کنده و سرگردان سرزمینهای بیگانه شهرها کرده است بستاند. اما نکته ظریف در روان این توده، آشنایش با درآمد و رفاه زندگی شهر است هرچند که او خود از این رفاه‌مهره کافی نجسته و با آن بنوعی خصومت می‌ورزد، اما این آشنایی بهر حال به عنوان تجربه ای، او را از فقر روستا جدا کرده و به شهرها عادت داده است. او در دشمنی خود با شهر و شهر و روستا می‌خواهد رفاه شهرها را از زندگی روستایی داشته باشد، او می‌خواهد شهرها را به روستاها تبدیل کند و در نتیجه تخریب شهرها و زندگی شهر و روستا را موجب خواهد شد.

رژیم خمینی و دولت اسلامی او بردش توده ای با چنین روان اجتماعی استوار است، سلب مالکیتها، مصادره کردن آنها، دولتی کردن زندگی و بنفع با اصطلاح مستضعفان در چنین فرهنگی ریشه دارد در اینجا است که اهداف توده مستضعف، اهداف توده پیرامونی با اهداف توده شهر و روستا، کارکنان آزاد، کارگران در روند تولید صنعتی، کارمندان چشم باز کرده و زندگی خود بهره‌برداران، طرف

فداران آزادی فردی و اجتماعی در تناقض قرار می‌گیرد و اهداف جمعی گرائی بدوی برخی از چپ‌ها ایستنی و مثلاً طرفداران راه رشد غیر سرمایه داری همخوان و همساز می‌شود. بنابراین بی دلیل نیست که چپ‌های سنتی آنچه طرفداران این توده مستضعف اند و هرچند که کمیتشان لنگ می‌شود، طرفداران خمینی را، نه توده زحمتکش ضد شهر و شهر و روستا و عقب مانده و مستحجر و ضد پیشرفت و رفاه بلکه معبودی لایمین می‌نامند و معلوم نیست که یک مشت لایمین چگونه چهار سال آرزو رژیم خمینی را حفظ کرده و همه مردم دیگر را بخون کشیده و سرکوب کرده اند. نتیجه دیگر توده پرستی و یکسان پنداشتن توده در جامعه ما این است که نیروهای سیاسی را به دشمنی طرفداران توده و مخالفان توده تقسیم میکند. طرفداران توده حسن توده و مخالفان توده بدی توده را می‌بینند. این هر دو برای نظر خود دلائل کافی دارند. مگر اعضا، بسیج، کمیته‌ها و پاسداران شرکت کنندگان در نماز جمعه و سرکوب همگانی از توده‌ها نیستند؟ از نظر کمیت و قرارگاه اجتماعی که نمی‌توان آنها را جز «اقلیت کوچک» بدان و اگر داند که حقوق مخصوص بحساب آورد. از طرف دیگر مگر این هزاران هزار زن، کارگر، کارمند و دانشجو خود جزء توده‌های مردم بحساب نمی‌آیند که مقاومت کرده و به رژیم خمینی تمکین نکرده اند؟ پس تکلیف توده روستا و توده پرستان چه میشود وقتی ناظرند که یک توده میلیونی توده میلیونی دیگری را با یک خون میکشد؟ یکسان پنداشتن توده و زحمتکش این ایران چنین مشکلی را ایجاد میکند. پوپولیسم و آوانگاریسم و روی یک‌سکه اند و هر دو در نشان دادن راه حل‌های سیاسی ناتوانند. اگر ما توده و توده زحمتکش را با لایه‌هایش ببینیم و اگر ما از توده‌ها می‌گوییم مقدس‌نما و توده زحمتکش هر جامعه را درست‌تر تکامل تاریخی آن جامعه و مناسبات اجتماعی اش بررسی کنیم خواهیم دید که توده در کلیت خوب و مثبت توده در کلیت بد و نادان وجود ندارد، نفاقاً اینکه در ایران کلیتی همگون و همخواست به عنوان توده وجود ندارد. در همینجا باید یک نکته اشاره کرد. در کشورهای عقب مانده، در کشورهای بی‌دلیل عدم فقط یک دوران ساختمان سریع جامعه و ایجاد و گسترش امکان‌نازندگی شهر و روستا می‌کشد و سیاسی و رفاه می‌تواند استحاله این توده را ممکن کند و باید دانست که لایه بخش‌های از این توده و به خصوص بخش‌هایی که در سایه رژیم خمینی به حقوق مخصوص غارتگران و زورگویان دست یافته اند در مقابل هر تغییر ترقی خواهانه و هر حرکت دموکراتیک شدیدا مقاومت خواهند کرد.

ک. فرهاد

نظاره‌ها و گزاره‌ها از ایران

کالاهای کشاورزی از ۱۸۸۲ تا ۱۹۷۲ به ۶۲٪ تن در سال ۱۹۶۲ تن در سال ۱۹۶۰ کاهش یافته و مواد معدنی و مصالح ساختمانی از ۳۱۷۱۳۶ تن در سال ۱۹۷۲ به ۱۸۹۱۳۸ تن کاهش یافته و فرش و صنایع دستی از ۵۴۵ تن در سال ۱۹۷۲ به ۲۱۱۳ تن سال ۶۰ کاهش یافته است و در سال ۶۱ نیز کاهش آن بیشتر میشود در جستجوی مقصر

بالاخره بدی و اوضاع اقتصاد ایران، اندک‌اندک، و شکستگی و رکود اقتصادی، وارداتی و بیرون‌رانی را نشان داد، صادرات خام ارزان و واردات مسائل عمومی صفری گران و... به‌گسردن گران و گران‌فروشان اقتصاد. در این رابطه موسوی نخست وزیرین از سر و صداهایی که علیه وضع بد اقتصادی و گران‌سرام آور و احتکار و گران‌فروشی بازار ایران راه افتاده به میدان آمد تا با تهدید و تشر اوضاع را آرام کند. به میدان آمدن موسوی وقتی بود که خبر اعتراض و تظاهرات مردم سرتا سر کشور را فرا گرفته بود. او در مصاحبه‌ای با واحد مرکزی خبر درست مخالف نظرات و اعدا در سوا کننده غلامحسین نادی در مجلس با و قاحت می‌گوید: «علی‌رغم ادامه جنگ تحمیلی و وجود نسبی محاصره اقتصادی تغییرات مثبتی در کشور در حال تکوین بوده است نگاه‌های به آمار تولیدات کشاورزی و صنعت و نفت و همچنین گسترش خدمات دولت به وضوح بالا رفتن بسیار محسوس سطح اشتغال حقیقتاً نشان می‌دهد... و سپس بابر شمردن مشکلات و نارسائی‌ها شاخ و شانه می‌کشد: «من امیدوارم آن باند‌های سیاه که در جامعه از یکسو احتکار میکنند، گران‌فروشی میکنند و از سوی دیگر میخواهند بگویند انقلاب کاری نکرده، دولت کاری نکرده با دقت ملت ما روی این واقعیات شناخته و سرکوب شوند». او در همین جا می‌گوید: «... در پشت‌گران فروشی، احتکار و سوء مدیریت نوکران قدرتهای بزرگ‌گمین کرده اند... و وقتی که می‌گوید «ما مشکلات و نارسائی‌ها در این جمله است تورم و گران‌وازی و آنچه است کمبود مواد اولیه و قطعات یدکی مورد نیاز کارخانجات یا عدم کشت‌شده‌ها و کمبود و اشکال اینها» فرا پس از آن بچان باند‌های سیاهی فحش می‌کشد که در بازارند، احتکار و گران‌فروشی میکنند. پس از این جملات سعی می‌کند بازار اسلامی را از بازار غیر اسلامی جدا کند و بچان هم بیاندازد می‌گوید: «اینجا تلاش میکنند خود را بجای بازار مسلمان‌ها جا بزنند و خود بازار باید نگذارد باند‌های سیاه قدرت طلب و تروریست اقتصادی در میان آنها رخنه کنند». در ادامه این گفتار موسوی پس از کمی تعجب به بازاریان مسلمان بالاخره حرفی از رژیم می‌زند و به آنان اعلام جنگ می‌دهد و می‌گوید: «در مورد گران‌فروشی و احتکار طرحی برای همکاری قوه مجریه و قوه قضائیه آماده میشود که با همکاری حزب الله با کانال‌های فساد توزیع و گران‌سرام می‌شود... در عین حال که دولت بخواهد داد برای دولت الویت همچنان با جنگ خواهد بود...». او در همین مصاحبه عصبان مردم در افسریه را بگردن بازار سوء مدیریت می‌اندازد و می‌گوید: «البته در پشت‌گران‌فروشی و احتکار و گاهی سوء مدیریت نوکران قدرتهای بزرگ‌گمین می‌گیرند و میخواهند از این مسائل استفاده کنند. نظیر قطع آب و برق افسریه که چند عامل از جمله سوء مدیریت از سوی برخی از مسئولین آب و استفاده گسترده غیر مجاز از برق توسط عده‌ای از مردم دست بدست هم داد و آن قحطی را بوجود آورد و در میان عده‌ای ضد انقلاب و از این گروه‌های نوکر خواستند از موضوع استفاده کنند و در آخر صاحب‌خود بر دیگر اقرار به ناتوانی‌ها می‌کند و مردم را به کج کردن به روستاها و شهرهای کوچک فرا می‌خواند. این صاحب‌موسوی در واقع نمایانگر وضع رژی است که در همه زمینه‌ها از ناتوانی می‌نالند و هم امکانی جز تهدید و قهر نظامی در اختیار ندارند و مارا بیاد یک دوره بحرانی از دوران حاکمیت شاه می‌اندازد که برای منحرف کردن افکار عمومی و سرپوش گذاری مشکلات اقتصادی به ضرب و جرح گران‌فروشان پرداخت، رژیم خمینی از او نیا موخت و سرنوشتهی مگر بار ترس و سیاه تر خواهد داشت.

نظاره ها و گزارش ها از ایران

مساله ارضی

با اینکه مخصوصاً از آغاز اسامال دوباره کار دلسوزی برای مستضعفان بالا گرفته و روزی نیست که سران حکومت وسعه تازه یا مکرر به آنان ندهند ولی هنوز از اقدامات بنیادی در این زمینه خبری نیست. با این که رژیم از ابتدا تقسیم زمین های بایر خصوصی در بین کشاورزان محروم را یکی از اقدامات تی معرفی میکرد که بایستی در جهت تامین حق مستضعفان صورت گیرد، هنوز هم لایحه ارضی و بند های جیب دال آن در پیچ و خم مجلس و کام زمینداران بزرگ مانده است. بنظر میرسد که زعمای رژیم به این انگفا کرده اند که با توصیه واگذاری زمینهای موات دولتی به مستضعفان تعاندن آبرویی را که فکر میکنند برایشان باقی مانده است، نجات دهند. روز دوم اردیبهشت آیت الله منتظری خطاب به اعضای کمیسیون زمین مجلس و حکام شرع هیاتهای هفت نفره واگذاری زمین گفت: آقایان بگویند حتی المقدور اراضی موات را به افراد محروم و بدون زمین واگذار نمایند. در همان روز یک قهرمان دیگر اصلاحات ارضی، یعنی آیت الله مشکینی خطاب به همین جمع عین این توصیه را تکرار کرد. چند روز قبل از آن سالتی وزیر کشاورزی و اعدا کرد که در چند سال گذشته در اجرای واگذاری زمین ۲۵۰ هزار کشاورز محروم صاحب زمین شده اند. مقایسه ای با دوران اصلاحات ارضی شاه نشان میدهد که آن دولت مستکبران از این جمهوری مستضعفان در این زمینه هم پیش بود.

آنجکه در ماههای خرداد و تیر ماه در زمینه واگذاری زمین انجام و به شکل تبلیغاتی در روزنامه ها منعکس شد چیزی جز ادامه نسیان در باره لایحه ارضی و انگفا به اعلام چند اقدام جزئی نبود که تازه در این موارد هم به صحت خبر اطمینانی نیست. روز ۹ خرداد اعلام شد که در سال جاری زرفی در مراه تبه ۲ هزار هکتار زمین صادرهای و توقیفی به مشاعهای مشکل از افراد بی زمین زکم زمین واگذار شده است. در روز نامه جمهوری اسلامی میخوانیم که در آذربایجان شرقی طی سال جاری مجاوز از ۱۳۶۹۴ هکتار زمین به صورت موقت و ۲۵۰۰ هکتار به طور دائم به زارعین واگذار شده است (۳۰ خرداد). در استان بلوچستان تا ابتدای سال جاری بیش از ۱۰۰ هزار هکتار زمین موات به ۲۰۰۰ خانوار در ۲۵۰۰ شاع کشاورزی واگذار شده است (تیر). در همین منطقه بیش از ۱۰۰۰۰ هکتار زمین آماده واگذاری است. در این استان طی سال جاری به ۹۰ خانوار در داخل ۱۴ مشاع زمین واگذار شده است. علت پیشرفت واگذاری زمین در بلوچستان دولتی بودن زمینهاست ولی در سیستان به علت عدم زمین موات و بی

نتیجه ماندن لایحه واگذاری زمین کاری انجام نشده است (تیر). سر انجام بنیاد مستضعفین هم حاضر شد بیش از هزار و صد هکتار (از حدود صد هزار هکتار) زمینهای تحت پوشش خود را جهت واگذاری به کشاورزان در اختیار قرار دهد (جمهوری اسلامی تیر).

از اقدامات مهم دیگر در این فاصله این که طبق لایحه عملیات بانکی بدون ربا، ماده ۱۷ به بانکها اجازه داده شده است که "اراضی مزروعی و باغات را که در اختیار و تصرف خود دارند" به روش ارباب رعیتانه سابق "به مزارعه یا ساقسات بدهند" (جمهوری اسلامی ۲۳ خرداد). این خبر هم بسیار مهم است که در اولین جلسه شورای عالی کشاورزی و امور روستائی کشور که بریاست نخست وزیر و حضور چند وزیر و سرپرست و رئیس تشکیل شد اعلام کردند: "همچنانکه راه قدس از گریلا میگردد راه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی نیز از روستا خواهد گذشت."

در زمینه مساله ارضی درگیری میان جناحهای رژیم ادامه دارد. وضع ناسامان کشاورزی و سقوط تولیدات کشاورزی در همه رشته ها باعث شده است که طرفداران "خط امام" مستور لیت این سقوط را بگردن وضع ناروشن ارضی بیاندازند و گامان تصویب بند "ج" را دنبال کنند. در صاحبهای که روزنامه کیهان با رئیس کمیسیون ارضی انجام داده و در روز ۹ خرداد منتشر کرده است میخوانیم: سوال: کمیسیون کشاورزی مجلس تاکنون چه طرحها و لوایح برجسته و سرنوشته سازی را مورد بررسی و تصویب قرار داده است؟ فاضل هرنسی: لوایح زیادی بوده که البته یکی از آن لوایح طرح اصلاحات ارضی بوده که از سوی شورای محترم نگهبان رد شده. کمیسیون تصور میکرد در اینجا میتواند از قوانین ثانویه استفاده کرده اما در این که آیا اکثریت مجلس رأی دادند یا ندادند ضرورت بوده یا نبوده، شورای محترم نگهبان نظر خود را داده و من عقیده ام اینست که باز همان طرح اگر یک مقدار تعدیل بشود و مجدداً "تقدیم مجلس شود" اساسی ترین و عمیق ترین گامهایی است که کمیسیون برداشته است. "بعنوان آخرین ستوال میپرسم: با توجه به سخنان نوروزی امام امت در رابطه با کوخ نشینان کمیسیون کشاورزی مجلس چه طرحها و برنامه هایی برای آینده کشاورزی در نظر دارد؟

رئیس کمیسیون کشاورزی میگوید: این سخنان امام امت پسک مقدار راه را برای ما باز کرده و معمولاً هر ساله ای که در کمیسیون کشاورزی مجلس مطرح می شود معمولاً بیشترین نفوذ مال همین کوخ نشینان است. البته مساله ارضی را همانطور که ریاست محترم جمهوری هم اشاره فرمودند باید اگر لایحهای هم نبود کمیسیون طرحی را تقدیم مجلس کند."

اقتصاد نفتی

روز اول خرداد غلامحسین نادی، نماینده مجلس اسلامی در این باره ارقامی را ارائه داد که به اندازه کافی افشا کننده هستند. با وجود کهنه بودن سخنرانی ای که او به همین مناسبت در مجلس کرد، ما بخشهایی از آنرا از روزنامه کیهان در زیر نقل میکنیم:

غلامحسین نادی نماینده مردم نجف آباد اولین ناطق قبل از دستور طی سخنانی وضعیت صادرات و واردات کشور را مورد ارزیابی قرار داد و گفت: در سال ۶۲ از ۳۷۰ میلیارد تومان بودجه ۲۰۰ میلیارد تومان آنرا از درآمد نفت قرار دادیم و از ۷۰ میلیارد تومان مالیات نیز ۵۰ میلیارد تومان آن متکی

يك توضیح

از آقای دکتر فریدون کشاورز در ارتباط با "حزب توده و ما بعد" که موضوع مباحثه مادر شماره ۱۹ پیام آزادی بود نامه بسیار مفصلی رسید است با این مضمون که اگر ایشان در آن مباحثه شرکت میداشتند، چه میگفتند. متأسفانه در این شماره برای آن نامه جای کافی نداشتیم. ولی در شماره آینده متن کامل آن را به اضافه چند نکته درباره آنچه آقای دکتر کشاورز نوشته است، چاپ خواهیم کرد.

مساله اصلی اینست که حیات ما متکی بر واردات میباشد آنهم بگونه ای که گذشت چه عواملی باعث شده که تا ۸۰ تا ۹۰٪ بودجه ما نفتی باشد و اقتصاد کشور رانک پایه ای کنیم برای پنج سال آینده نیز آنرا حفظ نمائیم و بیک انتحار اقتصادی دست نزنیم. برای ریشه یابی و ارزیابی صادرات غیر نفتی را مورد دقت قرار دهیم: صادرات غیر نفتی ما طی ده سال گذشته در ۱۳۵۳ یک میلیون و ۵۳۱ هزار تن بوده که به مرور کاهش می یابد تا سال ۵۷ که به حداقل خود میرسد و به ۶۶ هزار تن کاهش می یابد. سال ۵۸ کمی افزایش داشت و باز سرعت سیر نزولی را آغاز میکند بگونه ای که سال ۶۰ به ۲۳۳ هزار تن کاهش می یابد. بعبارت دیگر نسبت صادرات غیر نفتی به واردات در سال ۱۳۵۳، ۵۳ درصد بوده که در سال ۶۰ به ۱۴٫۷ درصد در کاهش می یابد و باز ده ماهه سال ۶۱ به ۱۲٫۷ درصد میرسد. در مقابل واردات که در سال ۵۳ به ۹۳۵ میلیون و ۳۱۵ هزار تن افزایش می یابد و باز ده ماهه ۶۱ به ۱۵ میلیون و ۲۵۳ هزار تن میرسد. اگر کالا های صادراتی غیر نفتی را بمتنقیق مورد بررسی قرار دهیم میابیم که کالا های صنعتی در سال ۵۷ به مقدار ۱۰۷۸۲۴ تن بوده که ۵۸ درصد افزایش دارد و اساساً کلیه کالا های صادراتی غیر نفتی در سال ۵۸ نسبت به سال ۵۷ افزایش دارند ولیکن سرعت کاهش می یابد بطوریکه سال ۶۰ کالا های صنعتی به هزار و ۲۳۳ تن کاهش می یابد.

بر کالاهایی که با ارز نفت خریده میشود معنای سخن اینست که ۸۵ الی ۹۰ درصد بودجه کشور متکی بر نفت میباشد. باید نفت را بفروشم و در مقابل کالا وارد کنیم و در بازار صرف کنیم. تبدیل بریال کرد تا بتوانیم حقوق ۲۵۰ میلیارد تومان جاری را تامین کنیم. وی افزود: سابقه خرید از کشورهای مختلف شروع شده بطوریکه در اثر عدم هماهنگی یک نوع جنس را با چند قیمت خریده و یا از یک کمپانی چند دستگاه از یک نوع جنس به قیمت های مختلف خریده اند، و حتی حاضر شده اند جنس را در انبارهای کشور مورد نظر ذخیره و حق انبارداری بپردازند.

بقیه در صفحه ۱۱

کمک مالی !

خوانندگان عزیز

پیام آزادی برای ادامه انتشار خود نیازی مرم به کمک مالی شما دارد. با ارسال کمک ها و یس دستکم به هیبای خود به ادامه کار این نشریه یاری رسانید. برای هر شماره روزنامه حد اقل یک مارک آلمان غربی و برای مخارج ارسال پستی آن نیم مارک حساب کنید. آبونمان یکساله این نشریه معادل هیجده مارک است. بهای نشریه و کمک های خود را به حساب بانکی ما واریز کنید.

پایم آزادی

SMT
POSTFACH 1043
1000 BERLIN (WEST) 31

آدرس
جدید:

حساب بانکی جدید:

SMT
POSTSCHECKAMT BERLIN WEST
KONTO-NR.: 4272 49-108
BLZ 100 100 10

برای سرنگون کردن ارتجاع فاشیستی به «شورای ملی مقاومت» بپیوندیم